



مجموعه سوالات و پاسخنامه تشریحی
(آزمون‌های دکتری سال ۹۵-۹۸)
به همراه آزمون‌های جامع ماهان

مجموعه علوم سیاسی

مؤلف:

دکتر معزالدین باباخانی

سرشناسه
عنوان
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
شماره کتابشناسی ملی

: باباخانی، معزالدین
: مجموعه سوالات و پاسخنامه تشریحی ۹۵-۹۸
: تهران: مشاوران صعود ماهان، ۹۹
: ۴۸۷ ص
: سری کتابهای کمک آموزشی دکتری
: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۹۰۲-۴
: فنیپای مختصر
: این مدرک در آدرس <http://opac.nla.ir> قابل دسترسی است.
: ۵۷۳۶۳۲۴



کتاب:.....
مجموعه سوالات و پاسخنامه تشریحی آزمون های دکتری ۹۵-۹۸
مدیران مسئول:..... هادی سیاری، مجید سیاری
مدیر تولید محتوا:..... سمیه بیگی
مؤلف:..... معزالدین باباخانی
ناشر:..... مشاوران صعود ماهان
نوبت و تاریخ چاپ:..... اول / ۹۹
تیراژ:..... ۱۰۰۰ جلد
قیمت:..... ۷۵۰/۰۰۰ ریال
شابک:..... ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۹۰۲-۴

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،
روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰
تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

سخن ناشر

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، مؤسسه ماهان درصدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع دکتری، گام مؤثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این مؤسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد.

مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور دکتری تألیف شده‌اند. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مولفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و به‌روزرسانی تالیفات ماهان نقش مؤثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم.

دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد درخصوص تالیفات ماهان را از طریق سایت ماهان به mahan.ac.ir با ما در میان بگذارند.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

فهرست

صفحه	عنوان
۵	سوالات و پاسخ تشریحی آزمون‌های سراسری سال ۹۵
۸۲	سوالات و پاسخ تشریحی آزمون‌های سراسری سال ۹۶
۱۳۴	سوالات و پاسخ تشریحی آزمون‌های سراسری سال ۹۷
۲۳۷	سوالات و پاسخ تشریحی آزمون‌های سراسری سال ۹۸

آزمون‌های سراسری

۹۵

آزمون ورودی دوره دکتری (نیمه‌متمرکز) - سال ۱۳۹۵
علوم سیاسی (کد ۲۱۰۶)

اندیشه‌های سیاسی (غرب، اسلام، ایران):

- ۱- کدام متفکر در مورد کتاب «نظریه عدالت» جان رالز عبارت زیر را نوشته است؟
این کتاب «فوران روشنگری اندیشه‌ها و گردآورنده آن‌ها در یک کل مطلوب است. فیلسوفان سیاسی اینک باید با توجه به نظریه رالز کار کنند یا باید توضیح دهند که چرا این کار را نمی‌کنند».
- الف) رابرت نریک (ب) مایکل اوکشات (ج) آیزایا برلین (د) فریدریش هایک
- ۲- به عقیده هگل، کدام هدف است که وقتی مردم دانستند چیزی به نام ایده وجود دارد، و دولت و نهادهای آن تجلی این جهانی یا مادی ایده‌اند و تابع دولت و نهادهای آن شدند، به آن هدف دست می‌یابند؟
- الف) آزادی (ب) ناسیونالیسم (ج) جامعه مدنی (د) سنتز (هم‌نهاد)
- ۳- این گفته ژان ژاک روسو که هیچ‌کس نباید آن قدر ثروتمند باشد که بتواند دیگری را بخرد، هیچ‌کس نباید آن قدر تهیدست باشد که ناگزیر خود را بفروشد، هیچ‌کس نباید قدرتی بیش‌تر از مقرر شده قانون داشته باشد، مقررره قانون هم باید با نیرویهای طبیعی هماهنگ باشد، به کدام عبارت مربوط است؟
- الف) عدالت و برابری (ب) آزادی و برابری (ج) قانون و حکومت (د) نابرابری اجتماعی و سیاسی
- ۴- در شناساندن کدام شکل حکومت، ارسطو توضیح داد که سعادت راستین در میانه‌روی است و با برقراری تعادل میان طبقات متعارض افراطی اقتصادی می‌توان سازمان حکومتی خوبی را تشکیل داد؟
- الف) پولیتی (ب) اولیگارش (ج) دموکراتیک (د) آریستوکراسی
- ۵- کدام متفکر، درباره انسان، اخلاق و نهادهای سیاسی نظر داد و معتقد بود دولت جامعه‌ای روحانی و مقدس، آموزگاری راستین و حقیقی است، از پیوندهای معنوی رعایت حقوق و عدالت پدید آمده، وظیفه اصلی آن تربیت و متمدن کردن است؟
- الف) سقراط (ب) افلاطون (ج) کلیکلس (د) پروتاگوراس
- ۶- توماس هابز در مورد کدام اندیشمند نظر داد که در ترویج پوچی‌های بزرگ سهم داشته است و فلسفه او با واژه‌های توخالی مردم را از اطاعت از قوانین کشورشان باز می‌دارد؟
- الف) بیکن (ب) دکارت (ج) ارسطو (د) اپیکور
- ۷- در آموزه کدام یک از متفکران خواهان اصلاحات در کلیسا، عناصر دموکراسی در مفهوم برابری همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند آشکارتر بود؟
- الف) کاترین لوتر (ب) پیر دو بوا (ج) ژان کالوین (د) مارسیلیو پادوا
- ۸- کدام گروه مبارزان در انگلستان نیمه سده هفدهم، مالیکت خصوصی را علت گناه ذاتی و نابرابری و نزول نوع بشر می‌دانستند؟
- الف) لولرها (ب) دیگرها (ج) ایندپندنت‌ها (د) پرسبی‌ترین‌ها

۹- نیکولو ماکیاوولی، سلسله مراتب پیچیده واحدهای به نسبت خودمختار را پذیرفت و به جای آن یک اقتدار مرکزی قدرتمند را پیشنهاد کرد، که از همه نهادهای موجود برتر است و بر همه آنها هرگونه صلاحیتی دارد. بنابراین او را چگونه توصیف کرده‌اند؟

الف) آرمان‌گرا (ب) مشروطه‌خواه

ج) واقع‌گرای مطلق (د) پیشگام آموزه حاکمیت سیاسی

۱۰- تأثیر فکری کدام متفکر از لحاظ نکته‌های اصلی نظریه سیاسی و اجتماعی - تاریخی را می‌توان در دوره‌های مختلف بر سیسرو، مارسیلیو پادوآ، توماس آکویناس، جان لاک و مونتسکیو ردیابی کرد؟

الف) افلاطون (ب) زنو رواقی (ج) پولیبیوس (د) سنت آگوستین

۱۱- هرمنوتیک فلسفی به دنبال چیست؟

الف) تفسیر متن و تأویل مطلق متون مکتوب

ب) تبیین حقیقت فهم و روش تفسیر متون مقدس

ج) تبیین حقیقت فهم و نیز روح غالب بر هرمنوتیک قرن بیستم

د) ارائه روش جلوگیری از بدفهمی و سوءفهم و نیز روح غالب بر هرمنوتیک قرن نوزدهم

۱۲- اسماعیلیه، فرقه خود را چگونه می‌خواندند؟

الف) ملاحده (ب) قرمطی یا باطنی (ج) قرمطی یا قرامطه (د) الدعوه یا الدعوه الهادیه

۱۳- نظریه نائینی در مورد قانون‌گذاری چیست؟

الف) قانون‌گذاری را مجاز نمی‌داند.

ب) قانون‌گذاری را ضروری نمی‌داند.

ج) قانون‌گذاری را فقط در امور ثابت دین مجاز می‌داند. (د) قانون‌گذاری را فقط در حوزه غیر منصوصات می‌پذیرد.

۱۴- نظریه «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات را به کدام دوره منسوب کرده‌اند؟

الف) قرن نهم تا دوازدهم (ب) قرن دهم تا سیزدهم

ج) قرون یازدهم و دوازدهم (د) قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم

۱۵- کدام مورد مطابق با نظر بدرالدین محمد جماعه است؟

الف) شورش و مقابله با حاکم را مطلقاً باید ترک کرد.

ب) نهاد حکومت را بی‌توجه به هرگونه ماهیتی که دارد نباید حفظ کرد.

ج) امام مصر بر فسق و فجور، صلاحیتش را از دست می‌دهد.

د) امام مصر بر فسق و فجور، صلاحیتش را تنها در امور شرعی و نه حکومتی از دست می‌دهد.

۱۶- رساله‌ی بن یقظان متعلق به کدام فیلسوف و یا فیلسوفان است؟

الف) ابن طفیل (ب) ابن باجه (ج) غزالی - ابن باجه (د) ابن طفیل - ابن سینا

۱۷- یکی از دیدگاه‌های عبدالرزاق السنهوری، کدام است؟

الف) تطبیق امامت با منطقه‌گرایی.

ب) تطبیق خلافت با ملوکیت و سلطنت

ج) تطبیق امامت با نظریه ام‌القری و جهان اسلام واحد و بدون مرز

د) تطبیق خلافت با منطقه‌گرایی و در عین حال حفظ استقلال دولت‌های اسلامی

۱۸- امام محمد غزالی، علم سیاست را در بین کدام یک از علوم قرار می‌دهد؟

- الف) معامله (ب) غیردینی (ج) مکاشفه (د) دینی و غیردینی

۱۹- کدام عبارت از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، صحیح است؟

- الف) عدالت برتر از محبت است. (ب) محبت برتر از عدالت است.
 ج) انصاف از محبت و عدالت برتر است. (د) عدالت ضروری اجتماعی و غیرمصنوعی است.

۲۰- کدام عبارت، مربوط به باور شریعتی است؟

- الف) انتظار جبر تاریخ است.
 ب) عدل در تفکر مرجئه؛ عدل طبقه محکوم است.
 ج) مفهوم قسط به نسبت مفهوم عدل، اهمیت بیشتر و جایگاهی زیربنایی تری دارد.
 د) مفهوم عدل، واجد نقش و ماهیت زیربنایی تر نسبت به مفهوم قسط است.

۲۱- امام خمینی (ره) درباره دموکراسی، چه دیدگاهی دارند؟

- الف) برای آن ارزش ذاتی و اصیل قائل نبودند.
 ب) برای آن ارزش ذاتی و اصیل قائل بودند.
 ج) اصول و مبانی دموکراسی را دارای ابهام و تلّون می‌دانستند.
 د) تنها دموکراسی غربی را با دیکتاتوری و فریبکاری مساوی می‌دانستند.

۲۲- نظر آخوند خراسانی در مورد امنه قدرت دولت در شیعه چیست؟

- الف) نظام اسلامی حق مداخله در حوزه خصوصی افراد تحت حکومت خویش را داراست.
 ب) هم امام معصوم (ع) هم ولایة فقیه می‌توانند در حوزه خصوصی مردم دخالت کنند.
 ج) حتی امام معصوم (ع) نیز نمی‌تواند در حوزه خصوصی مردم دخالت کند.
 د) تنها امام معصوم (ع) می‌تواند در حوزه خصوصی مردم دخالت کند.

۲۳- کلیت نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) اولین بار در چه تاریخ و اثری مطرح گردیده است؟

- الف) در ۱۳۲۹ ش و در کتاب الرسائل
 ب) در ۱۳۴۸ ش و در کتاب ولایت فقیه
 ج) در ۱۳۲۲ ش و در کتاب کشف‌الاسرار
 د) در ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۶ ش و در پاسخ به خطیب وقت نماز جمعه تهران

۲۴- سلب فره ایزدی از نظر شاهنامه، به چه دلایلی است؟

- الف) ستم پادشاه به مردم و عدم خویشکاری (ب) تمرد در برابر خدا و بیدادگری نسبت به خلق
 ج) عدم خویشکاری و تمرد در برابر خداوند (د) ادعای خدایی کردن موبدان و ستم پادشاه به مردم

۲۵- ابن‌سینا درباره «مُدبّر» و شرایط وی چه اعتقادی دارد؟

- الف) انتخاب وی بر اساس نص، صواب‌تر است. (ب) نباید مطلق الاراده باشد.
 ج) انتخاب وی باید به اجماع و سپس بر پایه نص باشد. (د) باید مطلق الاراده باشد.

سیاست و اصول روابط بین‌الملل:

- ۲۶- ویژگی‌های اصلی حاکمیت، کدام‌اند؟
 الف) دائمی، قوانین طبیعی، فرادادی، مطلق
 ب) دائمی، تقسیم‌ناپذیری، مطلق، دستورات الهی
 ج) تقسیم‌ناپذیری، فرادادی، مطلق، دستورات الهی
 د) تقسیم‌ناپذیری، دستورات الهی، مبتنی بر قوانین طبیعی، فرادادی
- ۲۷- در نگاه رفتارگرایان، فهم منافع ملی بر کدام اصل استوار است؟
 الف) ابزار ب) اهداف ج) کاربرد د) نتایج
- ۲۸- در کدام یک از مدل‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی، عقلانیت نهادی، ابتکار انسانی و اصول ثالث و متغیر محیطی تأثیرگذارند؟
 الف) مختلط ب) فزاینده ج) عقلایی د) بینش فوق‌العاده فرهوشی
- ۲۹- الگوی «بازیگر خردمند» آلیسون در تصمیم‌گیری سیاست خارجی بر کدام اصول استوار است؟
 الف) بهترین بدیل و اقناع شدن
 ب) عقلانیت محصور و اقناع شدن
 ج) عقلانیت مطلق و بهترین بدیل
 د) عقلانیت مطلق و عقلانیت محصور
- ۳۰- در رهیافت تصمیم‌گیری، منافع ملی چیست؟
 الف) انتخاب و تصمیم مقامات یک ملت
 ب) واقعیتی عینی دارای کلیت وجود مستقل
 ج) معیار همیشگی برای ارزیابی اقدام سیاسی دولت
 د) منافع مشترک و متضاد میان دولت‌ها براساس قدرت
- ۳۱- در تبیین سیاست خارجی، دیدگاه‌های مارکسیستی به کدام گروه‌ها تقسیم می‌شوند؟
 الف) طبقاتی و ساختاری ب) ابزاری و ساختاری
 ج) ابزاری و استقلال نسبی د) استقلال نسبی و طبقاتی
- ۳۲- مفروض اصلی نظریه وابستگی متقابل، چیست؟
 الف) میراث مشترک بشری
 ب) منافع حاصل از رژیم‌های بین‌المللی
 ج) همسویی تعدیل‌شده منافع ملی و بین‌المللی
 د) گره خوردن منافع و تهدیدات جوامع بشری به یکدیگر
- ۳۳- کدام یک از دانشمندان نواقح‌گرایی در نفی مفهوم مطلق منافع ملی و ضرورت تعامل با منافع بین‌المللی، اقدام به تقسیم‌بندی اهداف ملی به دو بخش «مالکانه» با ماهیتی متعارض با نظام بین‌الملل و «محیطی» با ماهیتی همسو با محیط بین‌الملل کرد؟
 الف) آرون ب) کاپلان ج) ولفرز د) رینولدز
- ۳۴- طبق نظریه انگلوساکسون، راهبرد (استراتژی) چیست؟
 الف) کاربرد مؤثر توانایی‌های دولت
 ب) به‌کارگیری قدرت ملی در تأمین مقاصد امنیت ملی
 ج) توزیع و اعمال ابزار نظامی در تحقق اهداف سیاسی
 د) سازگار کردن وسایل تحت اختیار در جهت دستیابی به اهداف
- ۳۵- بنا بر رهیافت کلان نظام، اقدام سیاست خارجی چیست؟
 الف) داخلی‌سازی قواعد نظام بین‌المللی
 ب) همسو کردن اهداف ملی با ساختار بین‌المللی
 ج) تعامل با ساخت قدرت و بازیگران و قواعد نظام بین‌المللی
 د) بهره‌مندی از تفاوت‌ها و تمایزات میان بازیگران در عرصه بین‌المللی

۳۶- واقع‌گرایان نظام بین‌المللی را به چه صورت متمایز می‌کنند؟

الف) قواعدبازی، تنازع و آنارکی

ب) قطبیت، لایه‌بندی، تجانس و عدم تجانس

ج) بلوک‌های قدرت، ساختار آنارکی و نوع بازیگران

د) رابطه ساختار - کارگزار، بلوک‌بندی‌ها، سلسله مراتب و قدرت‌های بزرگ

۳۷- چرا در دهه ۱۹۶۰ بسیاری از مفروضات نوکارکردگرایی مورد سؤال قرار گرفتند؟

الف) جنبش مکارتیسم

ب) پدیده گلیسم

ج) ظهور نفومرکانتیلیسم

د) اهمیت پیدا کردن نظریه‌های وابستگی

۳۸- کدام‌یک از موارد زیر پوشش‌دهنده مقولاتی هستند که برای مطالعه سیاست بین‌الملل، در نظر گرفته می‌شوند؟

الف) معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روشن‌شناسی و ارزش‌شناسی

ب) شرکت‌های فراملی، بازارهای مالی، سازمان‌های غیرحکومتی

ج) جامعه بین‌المللی دولت‌ها، موازنه قدرت، نظام بین‌الملل و نابرابری

د) تجارت بین‌الملل، دولت - ملت، جهانی شدن و مناظره‌های بین پارادایمی

۳۹- «آلاستیر جانسون» فرهنگ استراتژیک را چگونه تعریف کرده است؟

الف) محیط ایده‌انگاران‌های که تعیین‌کننده گزینه‌های رفتاری است.

ب) چهارچوب راهبردی یک دولت براساس ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات و سنت‌های دیرین

ج) حاصل باورها و ایستارهای مشترکی است که به گزینه افراد یک جامعه نسبت به رفتار نظامی بین‌المللی شکل می‌دهد.

د) مجموعه آرمان‌ها و واکنش‌های عاطفی و شرطی آن دسته از الگوهای رفتاری که افراد یک جامعه از طریق آموزش کسب می‌کنند.

۴۰- پاره‌ای از سازه‌انگاران به‌ویژه زمانی که دولت‌ها قادر به تشکل مجدد هویت‌ها و رفتارهای سیاست خارجی خود و

در نتیجه دگرگونی ساختار جامعه بین‌المللی‌اند، بر کدام مؤلفه یا مؤلفه‌ها تأکید دارند؟

الف) ساختار

ب) فرایند و نهاد

ج) کارگزار

د) ساختار - کارگزار

۴۱- نسل دوم تحلیل سیاست خارجی دارای کدام مختصات بوده است؟

الف) تأکید بر ساختار تا بر کارگزار

ب) نگاه پوزیتیویستی به سیاست خارجی

ج) تحلیل‌های چند سطحی سیاست خارجی

د) تأکید اندک بر دغدغه‌های جوهری در سیاست خارجی

۴۲- مدل‌های «پیش‌نظریه» و «پیوستگی» جیمز روزنا، به کدام مورد مربوط است؟

الف) تئوری بازی‌ها

ب) محیط عملیاتی

ج) سطوح تحلیل

د) محیط روان‌شناختی

۴۳- سیاست خارجی مقایسه‌ای، به دنبال کدام مناظره یا به عرصه وجود گذارد؟

الف) چهارم

ب) سوم

ج) دوم

د) اول

۴۴- از نظر «مانکوف»، کدام عبارت صحیح است؟

الف) روسیه به دنبال فضای حیاتی است.

ب) روسیه باید برای تحقق دوباره نظم چندقطبی ساختاری تلاش کند.

ج) سیاست خارجی روسیه به علت برخورداری از ذهنیت توسعه‌طلبی، دارای استراتژی مشخص است.

د) یکی از ویژگی‌های بنیادین سیاست خارجی روسیه گرایش به ایفای نقش یک قدرت بزرگ مستقل در نظام جهانی است.

۴۵- کدام عبارت در تحلیل گفتمانی سیاست خارجی، صحیح است؟

(الف) معنای بین‌الذهانی می‌تواند در خودش درک شود.

(ب) به بررسی نظام‌های اعتقادی هر یک از تصمیم‌گیرندگان پرداخته می‌شود.

(ج) تکوین معنای بین‌الذهانی، به راحتی از طریق زبان میسر نیست.

(د) چهارچوب معنایی که در آن سیاست خارجی شکل می‌گیرد، مبنایی برای منافع و هدف‌ها تلقی می‌شود.

۴۶- در خصوص گونه‌بندی از قدرت به قابل استفاده و غیرقابل استفاده، کدام عبارت صحیح است؟

(الف) قابل استفاده مجاز و غیرقابل استفاده غیرمجاز است.

(ب) قابل استفاده منجر به کنترل نظم و غیرقابل استفاده منجر به بی‌نظمی است.

(ج) قابل استفاده منجر به موازنه قوا و غیرقابل استفاده منجر به بازدارندگی می‌شود.

(د) قابل استفاده منجر به موازنه و امنیت دسته‌جمعی و غیرقابل استفاده غیرضروری است.

۴۷- در مورد نگرش سایبرنتیک به سیستم بین‌الملل، کدام عبارت صحیح است؟

(الف) کنترل، یادگیری، محاسبه - بازخوران

(ب) کنترل و ارتباطات، ادراک، یادگیری - بازخوران

(ج) دانش، کنترل و ارتباطات، حوادث غیرخطی، تعارض

(د) دانش، کنترل و ارتباطات، بازخوران، حوادث خطی

۴۸- مهم‌ترین ویژگی‌های متمایزکننده مطالعات منطقه‌ای سنتی با منطقه‌گرایی نوین، به ترتیب کدام است؟

(الف) فنی، اقتصادی، هویتی - فنی، ارتباطی

(ب) جغرافیایی، نظامی - فرهنگی، گفتمانی

(ج) کارکردی، نظامی - انتقادی، گفتمانی

(د) جغرافیایی، امنیتی - کارکردی، ارتباطی

۴۹- در صورتی که سیستم بین‌الملل به سمت پیچیدگی و آشوب حرکت نماید، کدام عبارت در مورد نظم‌های

منطقه‌ای در درون آن صحیح است؟

(الف) نظم‌های منطقه‌ای تابعی از نظم جهانی خواهند شد.

(ب) تعداد نظم‌های منطقه‌ای کاهش می‌یابد، نظم بومی می‌شود.

(ج) تعداد نظم‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد، نظم‌ها بومی می‌شوند.

(د) نظم‌های منطقه‌ای در نظم جهانی ادغام و حل می‌گردند.

۵۰- کاپلند در نظریه خود از علل بروز جنگ در سیستم بین‌الملل، بر چه متغیرهایی تأکید دارد؟

(الف) تمایز قدرت، قطبی بودن، تمرکز

(ب) تمایز قدرت، قطبی بودن، روند توازن قدرت

(ج) تمایز و قطبی بودن، تمرکز یا پراکندگی

(د) قطبی بودن، تصمیم‌گیرندگان، پویایی قدرت

جامعه‌شناسی سیاسی، مبانی علم سیاست:

۵۱- هانا آرنت حوزه سیاست را چگونه حوزه‌ای می‌داند؟

(الف) منازعه

(ب) مفاهمه

(ج) سلطه‌گری

(د) منافع خصوصی

۵۲- دولت اقتدارگرا، چگونه دولتی است؟

(الف) بر جامعه مدنی نظارت کند.

(ب) متکی به نیروی نظامی می‌باشد.

(ج) از ایدئولوژی استفاده کند.

(د) بر حوزه خصوصی نظارت کند.

۵۳- آلموند و پاول، خشونت‌گرایی در پاره‌ای گروه‌های فشار را به کدام عامل نسبت می‌دهند؟

(الف) ایدئولوژی

(ب) سرشت سازمان

(ج) پایگاه طبقاتی

(د) وضع اقتصادی اعضا

۵۴- فمینیست‌های جدید، تأکید زیادی بر اندیشه «امر سیاسی» دارند، دلیل باور آن‌ها کدام است؟
 الف) امر سیاسی کاملاً متفاوت از امر شخصی است.

ب) امر سیاسی ارتباط تنگاتنگ با موضوع حقوق زنان دارد.

ج) تمام تجلی امر سیاسی در قدرت سیاسی سازمان یافته است.

د) تعاریف متداول از سیاست، عملاً زنان را از حیات سیاسی طرد و نفی می‌کند.

۵۵- کدام عبارت درباره «پله بی‌سیت» صحیح است؟

الف) شیوه‌ای است که از طریق آن با مراجعه مستقیم به مردم، عقیده عمومی را می‌توان آشکار کرد.

ب) تنها روش دموکراتیک برای مشخص کردن نظر مردم درباره موضوع سیاسی دارای اهمیت عمومی است.

ج) شیوه دیگری برای نمایش دموکراسی مستقیم است، به گونه‌ای که رأی‌دهندگان حق دارند هر مقام منتخب را که از انجام وظایف دولت بازمی‌ماند، بازخوانند.

د) نوعی قانون‌گذاری مستقیم توسط مردم است، به گونه‌ای که یک پیشنهاد به رأی مردم گذاشته می‌شود و با تصویب آن، به صورت قانون مصوب درمی‌آید.

۵۶- در حوزه سیاست، مناسب‌ترین تعریف برای واژه «نفوذ» کدام است؟

الف) توانایی فکری و عملی برای ایجاد شرایط و نتایج مطلوب

ب) توانایی عملی کردن، خواست‌ها و نیازها به‌رغم مخالف و مقاومت دیگران

ج) تأثیرگذاری یک کنشگر بر کنشگر دیگر به گونه‌ای که مغایر با منافع کنشگر دومی باشد.

د) رابطه‌ای میان کنشگران انسانی به گونه‌ای که نیازها و ترجیحات یا نیات یک یا چند کنشگر بر کنش‌ها یا تمایل به عمل یک یا چند کنشگر دیگر در جهتی هماهنگ اثر گذارد.

۵۷- در پژوهشی که تئودور آدورنو در سال ۱۹۵۰ در آمریکا انجام داد، «شخصیت مقتدر» را چگونه تعریف کرد؟

الف) همواره درصد کسب قدرت و تسلط بر دیگران و زورگویی به آن‌ها است.

ب) نسبت به دنیای اجتماعی و زندگی سیاسی، دیدی بدبینانه و گزینشی دارد.

ج) می‌کوشد تا در برابر اقویا، مقاومت کند و آن‌ها را مطیع و منقاد و وفادار خود سازد.

د) به شدت طرفدار تطابق خویش با عرف و سنت است و کورکورانه از نظام‌های ارزشی متعارف تبعیت می‌کند.

۵۸- کدام عبارت، از نظر موریس دوورژه صحیح است؟

الف) سیاست ابزار کنترل خشونت است.

ب) سیاست کوششی است برای حذف کامل خشونت.

ج) هدف سیاست امحای خشونت نیست، بلکه تغییر شکل آن است.

د) در دولت‌های کاملاً متمدن و دموکراتیک، خشونت آشکار وجود ندارد، هرچند جوهری از خشونت پنهان دیده می‌شود.

۵۹- کدام عامل، نقش بیش‌تری در پیدایش نظام دوحزبی دارد؟

الف) سنت تاریخی

ب) دوقطبی بودن جامعه

ج) رژیم انتخاباتی اکثریتی مطلق

د) رژیم انتخاباتی اکثریتی دومرحله‌ای

۶۰- کدام عبارت، درباره رژیم‌های راست اقتدار طلب صحیح است؟

الف) این رژیم‌ها، ادامه نظام‌های محافظه‌کار سنتی با نتیجه انقلاب محسوب می‌شوند.

ب) چنانچه جنبه انقلابی به خود بگیرند، معمولاً با عنوان کلی فاشیسم توصیف می‌شوند.

ج) آن‌ها عمدتاً خواهان تغییر اساسی در نظام اقتصادی موجود و ثبات در حوزه سیاسی مستقرند.

د) در آن‌ها ساخت قدرت سیاسی متأثر از مشارکت خودجوش گروه‌ها و نیروهای سازمان یافته اجتماعی است.

۶۱- چرا به نظر کلاوس اوفه، دولت مدرن و معاصر غربی در منطق سیاست‌گذاری معطوف به تضمین وفاق اجتماعی، شکست می‌خورد؟

- الف) چنین عملکردی، مبانی سنتی مشروعیت کل نظام سرمایه‌داری را مورد تهدید قرار می‌دهد.
 ب) در مسیر اجرا، با مخالفت طبقات قدرتمندی مواجه می‌شود که دستیابی به هرگونه وفاق ملی در تعارض کامل با منافع آن‌هاست.
 ج) این منطق، مبتنی بر اصول عقلانی و اداری ثابت و قواعد تغییرناپذیری است که در اجرا هرگونه امکان انعطاف را از بین می‌برد.
 د) سطحی از تقاضای مشارکت سیاسی ایجاد می‌کند که امکان تأمین آن در درون ساخت دولتی که مقید به ملاحظات انباشت سرمایه خصوصی است، وجود ندارد.

۶۲- ایراد اساسی بر نظریه مبادله، کدام است؟

- الف) به ما کمک نمی‌کند تا بفهمیم چرا احتمال برخی اعمال از همه کمتر است.
 ب) ناتوان از توضیح ناپایداری حمایت از نهادها و رفتارهای سیاسی است.
 ج) قادر به ارزیابی پیامدهای ترتیبات ساختاری بر سیاست‌گذاری نظام‌های سیاسی نیست.
 د) نمی‌تواند به شیوه‌ای کاملاً رضایت‌بخش توضیح دهد که چگونه و چرا عملی معین برای بار اول انجام می‌شود.
 ۶۳- از نظر سیمور مارتین لیپست، شدت تضاد طبقاتی طولانی در بسیاری از ملل اروپایی ناشی از کدام مورد بوده است؟

- الف) منازعه مستمر میان حاکمان مستبد با اشراف
 ب) تأثیرپذیری تغییرات اقتصادی از انگیزه‌های اجتماعی
 ج) تداخل تضاد طبقاتی اقتصادی با مسائل اخلاقی دین، اشرافیت و منزلت
 د) سلطه طبقه مسلط بر ابزارها و نیروهای تولیدی و استثمار طبقات محروم جامعه
 ۶۴- پیدایش گروه‌های تروریستی دهه ۱۹۷۰ مانند «بادرماینهف»، نتیجه کدام فرایند بود؟

- الف) افزایش بیکاران و فقیران
 ب) پیدایش دولت‌های نتولیبرال
 ج) بی‌اعتباری دولت‌های سرمایه‌داری
 د) ادغام احزاب کمونیست در نظام سرمایه‌داری
 ۶۵- از نظر پری آندرسون علاوه بر ساختار فئودالیت، کدام عامل دیگر باعث پیدایش دولت مدرن شد؟
 الف) دسترسی اروپای غربی به دریا
 ب) حق حاکمیت شاه در دعوای فئودال‌ها
 ج) میراث حقوق رم در تفکیک حوزه عمومی و خصوصی
 د) فیصله دعوای دین و دولت در آراء آباء کلیسا
 ۶۶- در اندیشه‌های پست‌مدرن، مهم‌ترین عامل کدام است؟

- الف) دموکراسی
 ب) عقل
 ج) علم
 د) اقتصاد

۶۷- به‌زعم زیمل، شروع و گسترش مد از طریق کدام روش قابل بررسی بود؟

- الف) دیالکتیکی
 ب) اثباتی
 ج) تفهیمی
 د) هرمنوتیکی

۶۸- از دیدگاه بچراچ و بارانز، منظور از «شکل دوم قدرت» چیست؟

- الف) کنترل قدرت با اهرم‌های اقتصادی
 ب) اعمال قدرت با روش‌های اقنایی و رسانه‌ای
 ج) کاربرد قدرت از طریق دستگاه‌های سرکوب و ایدئولوژیک
 د) جلوگیری از ورود برخی تقاضاها و چالش‌ها در پروسه تصمیم‌گیری

۷۰- قدرت مرتبط با رسانه‌ها در عصر جدید چه نامیده می‌شود؟

الف) شبکه‌ای (ب) نمادین (ج) اطلاعاتی (د) اجتماعی

۷۱- از نگاه دنیل بل، زوال ایدئولوژی باعث بروز کدام حالت می‌شود؟

الف) بی‌اعتمادی مردم (ب) سیاسی تر شدن جامعه (ج) بی‌تفاوتی سیاسی (د) پیدایش احزاب غیرمتعهد

۷۲- کدام مطلب، در مورد دوتوکویل صحیح است؟

الف) نقش طبقات در تاریخ، بی‌اهمیت است.

ب) یک جامعه دموکراتیک، نیازمند برابری فکری افراد است.

ج) در یک جامعه دموکراتیک، خمواره خطر استبداد اکثریت وجود دارد.

د) یک جامعه دموکراتیک، نیازمند برابری اقتصادی افراد است.

۷۳- از نظر لوئی آلتوسر، کارکرد دولت در جامعه سرمایه‌داری قرن بیستم، کدام است؟

الف) به طور کامل در منطق سرمایه‌داری گرفتار است و وظیفه‌اش بازتولید شیوه سرمایه‌داری است.

ب) اساساً توسط ایدئولوژی که در نهادهای دولتی جا گرفته است، اقدام می‌نماید.

ج) صرفاً، از طریق نهادهای سرکوبگر پلیس و ارتش عمل می‌کند.

د) استقلال کامل از زیربنای اقتصادی دارد.

۷۴- آرجان آپادوریا، ویژگی اصلی «اقتصاد فرهنگی جهانی» را چه می‌داند؟

الف) پیچیدگی (ب) ناهمگونی (ج) همبستگی (د) اختلاط

۷۵- کدام عبارت، مطابق نظر لیوتار می‌باشد؟

الف) علم در شرایط فعلی قرن بیستمی، به فرا روایت جامعه مشوعیت می‌دهد.

ب) تحولات اجتماعی پسامدرن نظیر اصل عدم قطعیت و گسستگی‌ها، به امکان بی‌خیالی خلاق کمک می‌کنند.

ج) در عصر حاضر، توسعه تکنولوژیک جامعه اطلاعاتی، تنها نیروی اصلی پیشرفت و تولید است.

د) تحلیل‌های مربوط به دگرگونی بنیادی جامعه صنعتی و تبدیل آن به جامعه پسا صنعتی اصلاً قابل اعتناء نیست.

جواب تشریحی آزمون دکتری سال ۱۳۹۵

۱- گزینه ۱ صحیح است.

جان رالز فیلسوف سیاسی آمریکایی و متعلق به سنت فکری لیبرال است و در بالتیمور مریلند آمریکا زاده شد و در آنجا بزرگ شد. پدرش حقوق دان و مادرش فعال سیاسی بود، وی در دوران تحصیل در پرینگتون با یکی از شاگردان ویتگنشتاین با نام نورمن مالکوم و در دانشگاه آکسفورد همکاری با هارت، آیزا برلین و استوارت همشایر داشت. او در سال ۱۹۶۲ وارد دانشگاه هاروارد شد و بیش از سی سال در آنجا تدریس نمود. مهمترین دستاورد رالز، تئوری وی در خصوص جامعه لیبرال عادل می باشد که با نام "نظریه‌ای در باب عدالت" شناخته شده است. مهمترین آثار رالز که به صورت کتاب منتشر شده است چهار کتاب به ترتیب: نظریه‌ای در باب عدالت، لیبرالیسم سیاسی، حقوق ملل و قانون مردمان، عدالت به مثابه انصاف است. از دید رالز فلسفه سیاسی دارای سه نقش اساسی در زندگی عمومی است: نقش اول کارکردی است، زمانی که تقسیمات شدید در جامعه تهدیدی بر وقوع اختلافات باشد. این فلسفه سیاسی که مبانی لازم برای توافقات را کشف می کند. نقش دوم کمک به شهروندان در جهت یابی در زندگی اجتماعی است. این فلسفه سیاسی است که به شهروندان کمک می کند تا در انتخاب‌های سیاسی خود عقلانی و صحیح تصمیم بگیرند. سومین نقش اعمال محدودیت هایی بر عملکرد سیاسی است. اعمال محدودیت هایی بر اعمال دولت از جمله اولین دغدغه‌های فلسفه سیاسی است. برخلاف نظر پیروان مکتب اصالت فایده، رالز نسبت به این نحله انتقادی می کند. فایده گرایان تنها به یک اصل اخلاقی جهانشمول معتقدند و آن "بیشترین سود و فایده" است که در رفتارهای فردی، قوانین اساسی، روابط بین الملل و سایر زمینه‌ها به عنوان معیار به کار گیرند، در نظر رالز درست ترین اصل قاعده مند برای هر چیز منوط به ماهیت آن چیز است. رالز سه کتاب اصلی دارد یکی نظریه عدالت، دیگری لیبرالیسم سیاسی، دیگری قانون مردمان است.

رالز کتاب نظریه عدالت را در عرصه فلسفه سیاسی و اخلاق نوشته که اولین بار در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسید که به عنوان بهترین کتاب بعد از جنگ جهانی دوم در این زمینه شناخته شد. در این کتاب رالز با مبنای قراردادن معقول به این دلیل که انسان‌ها دارای هدف هستند و منطقی و به این دلیل که انسان‌ها با رسیدن به هدف خود شادمان می شوند. تاکید رالز بر عدالت مبتنی بر عدالت توزیعی است. رالز برای حل مشکل عدالت تراحم بین برابری و آزادی در عمل، به ابداع دو اصل اقدام و آن‌ها را زیر بنای نظریه‌ای عدالت قرار می دهد، این دو اصل عبارتند از الف: اصل آزادی، ب- اصل اخلاق. رالز در نظریه‌ای عدالت یک وضعیت عام و جهانشمول را در نظر می گیرد که در آن انسان‌ها در پرده جهل به سر می برند. به نظر رالز "خیر" یا فایده، مهمترین مفهومی است که تداوم و گسترش آن، اصل انصاف و استحقاق را در جامعه از بین می برد، بنابراین وی برای جلوگیری از تضییع "انصاف" خیر را به حق جایگزین می کند. چون به نظر او عمل عادلانه فی نفسه فضیلت دارد و ابزار گونه نیست. رالز "حق" را مفهومی می داند که قابلیت ساماندهی منصفانه جامعه را دارد، و به این منظور او برخی خصائص مطلق را برای عدالت ذکر می کند که از بین رفتنی نیست و در صورت بی اعتنائی به آن خصائص و ترجیح فایده و سود در جامعه، انصاف نیز از بین خواهد رفت. انگیزه عمل عادلانه در اندیشه رالز سود و فایده، بلکه اخلاق و بی‌رفی است. رالز به این معنا واقف است که جامعه مبتنی بر فایده گرایی صرف، نمی تواند پایدار باشد و از طرف دیگر با این مسئله مواجه است که برابری در تمامی امکانات جامعه، موجب تضییع حق و تعطیلی می شود. بنابراین در چنین وضعیتی رالز میان "آزادی" و "برابری" سازش برقرار کرده و "نظریه عدالت به مثابه انصاف" را طرح نمود. از نظر رالز، عدالت زمانی محقق می شود که به توزیع صحیح سود و مسئولیت در همکاری اجتماعی برسیم و این امر مربوط به ساخت جامعه و نهادهای تشکیل دهنده آن است. زیرا نهادهای اجتماعی شیوه دسترسی افراد به منابع را معین می کنند و قواعد تعیین حقوق و امتیازات و رسیدن به قدرت سیاسی و انباشت سرمایه داری را در بر دارند.

رالز می گوید، موضوع اصلی عدالت، ساختار اساسی جامعه و ساز و کاری است که طی آن نهادهای اجتماعی، حقوقی، وظائف اساسی در توزیع و چگونگی تقسیم مزایای حاصل از همکاری اجتماعی را تعیین می نمایند. بنابراین عدالت همان حذف امتیازات بی دلیل و ایجاد تعادل واقعی، در میان خواسته‌های متعارض انسان هاست که در ساختار یم نهاد اجتماعی پیش بینی شده است. رالز معتقد

است که افراد در جامعه دارای منافع مشترک و متضاد هستند، اشخاص نسبت به این مسئله که منافع و سودهای بیشتری که از طریق همکاری جمعی آنان به دست می‌آید، چگونه توزیع می‌شود، بی‌اعتنا نیستند و هر یک از آنان برای تعقیب اهدافشان ترجیح می‌دهند سهم بیشتری دریافت کنند نه کم تر. رالز شرایط عدالت را در حجاب جهل مطرح می‌نماید، حجاب جهل رالز وضعیت فرضی است که انسان‌ها از شرایط خود اطلاعی ندارند. رالز در مورد عدالت دو اصل مطرح می‌نماید، ۱- اصل اول آن است که هر شخصی باید از حقی برابر نسبت به گسترده ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی که با نظام آزادی برای همه سازگار باشد، برخوردار گردد. اصل دوم نظریه عدالت رالز این است که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه ایی تنظیم شود که الف: بیشترین منفعت را به کم بهره مندترین اشخاص برسانند، به گونه ایی که با اصل پس اندازه‌های عادلانه سازگار باشد.

ب- مشاغل و مناصب تحت شرایط حاصله از برابری فرصت ها، به روی همه باز باشد. رالز این دو اصل را به مانند اصول اخلاقی اولیه لیبرال دموکراسی مطرح می‌نماید. در واقع جامعه لیبرال دموکراسی براساس اصول عدالت مطلوب و مورد نظر جان رالز استقرار یافته است. اصل اول: اصل اولویت آزادی است که برطبق آن هر کس به قدر ممکن باید حق برابری برای آزادی هر چه بیشتر داشته باشد، به شرط اینکه این حق، دیگران را از داشتن همانگونه آزادی باز ندارد. اصل دوم به جنبه ایی از ساختار اجتماعی ناظر است که توزیع در آمد و ثروت و طراحی سازمان هایی که اقتدار و مسئولیت را در جامعه به عهده دارند مربوط به آن هاست. رالز به تقدم آزادی بر عدالت قائل است زیرا لیبرال است. رابرت نوزیک در قبال دو اصل عدالت رالز، از سه اصل عدالت نام می‌برد و این اصول را به جای تاکید بر انصاف بر استحقاق مبتنی می‌داند، نوزیک به این نتیجه می‌رسد که رالز ضمن طراحی دو اصل برای عدالت در واقع یک زندگی الگومند را پیشنهاد می‌نماید که حاصل آن هم نقض آزادی بشر و هم لغو برابر می‌باشد

نوزیک می‌گوید طبق نظر رالز، دولت میبایست بخشی از ثروت طبقه بالا را به بخش فقیر جامعه تزیق نماید که منظور عدالت توزیعی است. اما رالز توضیح نمی‌دهد چرا فرد سرمایه دار باید بخشی از ثروت خود را به دیگری بدهد در حالی که اگر فرد بدون تجاوز به حقوق دیگران و از راه قانونی و با تلاش و ثروتی را به دست آورده باشد، دولت حق ندارد بدون رضایت او بخشی از این ثروت را از او بگیرد. در واقع رالز می‌خواهد عدالت را تامین کند، اما با این کار به حق قانونی مالکیت صدمه می‌زند و این کار غیر عادلانه خواهد بود.

فمینیستها نیز از رالز انتقاد می‌نمایند، زیرا در نظریه عدالت رالز نیز بر "فرد" تکیه شده است. جامعه گرایان معتقدند که جامعه موجودیت مستقل دارد و جامعه فراتر از افراد تشکیل دهنده آن است. یعنی جامعه فی نفسه اصالت دارد. بنابراین رالز فرد را در کانون نظریه خود قرار داده است و به جامعه بی توجه بوده است، افرادی مانند مایکل والزر و چارلز تیلور با نظریه عدالت رالز موافق نیستند و آن را تخیلی و غیر واقعی می‌داند. اثر دیگر رالز لیبرالیسم سیاسی است که در آن رالز از تکثرگرایی و ایده اجماع همپوشان استفاده می‌نماید در لیبرالیسم سیاسی افراد از طریق معقولیت (ریزنبلیتی) با یکدیگر اجماع می‌نمایند که رالز آن را اجماع همپوشان می‌گوید، رالز در قانون و مردمان از ایده جامعه لیبرال و به سامان دفاع می‌نماید و به تصویر کشیدن جامعه فرضی اهتمام می‌ورزد.

سوال ۲- گزینه ۱ صحیح است.

از نظر هگل، غایت تاریخ جهان هیچ نیست مگر پیشرفت آگاهی و آزادی، عصاره کامل فلسفه هگل در این جمله است. برای فهم این فلسفه در ابتداء باید دانست که فرایند پیشرفت آگاهی و آزادی، در چه بستری صورت می‌گیرد. در پس مظاهر هستی و تاریخ جهانی که هگل از آن بحث می‌نماید، گوهری قرار دارد که آن را "گایست" می‌نامند. این واژه را در فارسی به روح، ذهن، جان ترجمه نموده‌اند. "گایست" هگل، نه روح و نه ذهن، بلکه عصاره‌ای از این دو مفهوم را در بردارد. هگل در ابتدای تعریفش از روح تاکید می‌نماید که "روح" ذاتی که تفسیری از آن صورت گرفته باشد، یا مفومی انتزاعی که انسان آن را ساخته باشد نیست بلکه برعکس، ذاتی است که کاملاً معین و کوشنده و زنده است. روح آگاهی است و در عین ماهیت خودش خودش است که وجود دارد و در این باره که وجود دارد و یا چگونه وجود دارد می‌اندیشد. روح دانایی است ولی دانایی به معنای آگاهی از امری عقلی، وانگهی روح تا جایی آگاه است که از خود آگاه باشد. هگل کل تاریخ جهانی را سیر عقلانی و ضروری روح جهانی می‌داند. روح گوهر تاریخ

است و طبع آن همیشه یگانه و یکسان است و این طبع را در هستی جهان عیان می‌نماید. پس هستی، فرایند خود نمایانگر روح است. روح تمامی واقعیت یعنی کل عالم است. روح در ابتداء بی‌کران و ناشناختی است ولی هدف و غایتی دارد، رسیدن به خود آگاهی از خودش. هگل می‌گوید خود آگاهی برای روح همان آگاهی از آزادی خویش است. در واقع آزادی گوهر روح است و روح درصدد آگاهی یافتن از آزادی خویش است. پس تمامی فرایند تاریخ جهان، فرایند رسیدن به آزادی است. آگاهی روح از آزادی خود و در نتیجه از واقعیت آزادی خود، دلیل وجود روح و به این جهت، غایت جهان معنوی است و چون جهان معنوی، جهان گوهری و اساسی است و جهان مادی تابع آن است و نیز چون به بیان اهل نظر، جهان مادی، در برابر جهان معنوی هیچ گونه حقیقت ندارد. آگاهی روح از آزادی و واقعیت آزادی خود، غایت جهان به نحو عام است. اما فرایند خود آگاهی روح تنها از رهگذر عقل انسانی قابل شناخت است، همچنین روح، تنها از طریق عقل انسان می‌تواند به خود آگاهی از خودش برسد.

دولت از نظر هگل سنتز میان خانواده و جامعه مدنی است. خانواده نماینده‌ی ساخت کلیت در معنای یگانگی و یکپارچگی است. جامعه مدنی نماینده‌ی ساحت جزئیت است. دولت نماینده یگانگی کلی و جزئی است. در دولت به جای یگانگی یکپارچه، یگانگی در ناهمگونی و به جای جزئیت محض، یگانگی خواست کلی و جزئی را می‌یابیم. به عبارت دیگر از نظر هگل دولت یک وجود انتزاعی نیست که رویاروی اعضای خود ایستاده باشد، بلکه در آن‌ها و از راه آن‌هاست که وجود دارد. در عین حال اعضاء با شرکت در زندگانی دولت از جزئیت محض خویش بیرون می‌آیند و به فراز ساحت دولت کشیده می‌شود. از سوی دیگر هگل دولت را "فعلیت مثال آزادی" می‌داند. آزادی یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه هگل است که در هیچ کجا به تعریف کامل آن نمی‌پردازد. زیرا که آزادی غایتی است که در فرجام هستی می‌توان می‌توان به صورت کامل از آن آگاهی یافت. هگل آزادی را گوهر روح می‌داند و هر تجلی بیرونی روح را تلاش برای تحقق آزادی توصیف می‌نماید. از نظر هگل آزادی چیزی نیست مگر دانستن و خواستن امور کلی و گوهری، مانند حق و عدالت و آفریدن واقعیتی مطابق آنها، یعنی کشور و دولت. از نظر هگل دولت باید تمامیتی یگانه از خواسته‌های افراد آن جامعه باشد و بتواند اصل آزادی فردی را در جامعه تحقق بخشد. از نظر هگل دولت باید تمامیتی یگانه از خواسته‌ها و اندیشه‌های افراد در آن جامعه باشد و بتواند اصل آزادی فردی را در جامعه محقق نماید. از نظر هگل خواست واقعی فرد با خواست واقعی دولت می‌بایست در یک راستا باشد و این تنها از طریق متافیزیک هگل ممکن است.

سوال ۳- گزینه ۲ صحیح است

روسو تفکری طبیعت‌گرایانه داشته است، از کتاب‌های مهم او عبارت است از قرارداد اجتماعی "که اصول سیاسی روسو را مطرح می‌نماید و کتاب "امیل" است که گزاره‌های تعلیم و تربیت را نزد روسو آشکار می‌سازد. همچنین کتاب "اعترافات" روسو که پاسخی است که به زندگی روسو وارد است. امروزه روسو به عنوان فیلسوف پیشا روماننیک و تاثیر گذاران انقلاب فرانسه شناخته می‌شود. کانت و هگل از روسو تاثیر گرفته اند، روسو توانست با نقد تمدن و نابرابری‌های جامعه، اندیشه برابری انسان‌ها و مشارکت شهروندان را در زندگی سیاسی و اجتماعی به عنوان ارزش مثبت مطرح نماید. روسو در کتاب "قرارداد اجتماعی" ساختار جامعه ایی را ترسیم می‌کند که بر آزادی، برابری، مشارکت، شفقت، قانون استوار است. در دیدگاه روسو شفقت را یکی از مهم ترین اجزای روابط دوستانه میان مردم و نظم اجتماعی موفقیت آمیز تلقی می‌نمایند. روسو نخستین رسالت تربیت کودکی را عشق ورزی به این دوران می‌داند. وی می‌خواهد به کودکان اجازه داده شود تا آن‌ها لذت زندگی و بودن را درک کنند و از آن برخوردار شوند. به عقیده روسو آموزش حقیقی بدون در نظر گرفتن مفهوم اساسی میل و انگیزه، نمی‌تواند وجود داشته باشد. مهم‌ترین اصل نظریه روسو این است که شاگرد خود را از وابستگی به اندیشه دیگران آزاد سازد و اجازه ندهد که دیگران به جای او بیاندیشند و این خود گواه اهمیتی است که روسو برای مفهوم آزادی قائل است. در نظریه روسو تربیت طبیعی به منزله سنگ بستر توسعه در نظر گرفته می‌شود، زیرا که در بستر تربیت صحیح است که استعدادها و ظرفیت‌های افراد شکوفا می‌شود، علائق و عواطف بارور می‌شود و هر فرد براساس اقتضائات سرشت خویش سرنوشت خویش را می‌یابد و می‌سازد. از نظر روسو تعلیم و تربیت یک قرارداد اجتماعی نیست که فقط دولت‌ها بتوانند تعیین تکلیف نمایند، تنها سه گروه هستند که شایستگی تعلیم و تربیت کودکان را دارند: والدین، معلمان، متخصصین تعلیم و تربیت. حاشیه امن تعلیم و تربیت نباید توسط نهادهای بی ربط دچار آنازشی شود، روسو در اعترافات از زندگی شخصی خود

نوشته است. روسو در کتاب منشاء نابرابری، مالکیت را منشاء نابرابری می‌داند، روسو یک جمهوری خواه است و قرارداد اجتماعی او مبتنی بر اراده عموم است که تلفیق اراده اکثریت و اراده اقلیت است، روسو همچنین از دموکراسی مستقیم جانبداری می‌نماید.

سوال ۴- گزینه ۱ صحیح است.

ارسطو در رساله سیاست برای اولین بار به تقسیم حکومت‌های خوب و حکومت‌های بد می‌پردازد، مبنای تقسیم بندی از نظر ارسطو بر اساس خیر عمومی است، سه نوع حکومت خوب از نظر ارسطو عبارت است از: موناشری که حکومت یکنفر است که خیر عمومی را ایجاد می‌نماید، آریستوکراسی که حکومت گروهی از اشراف است که خیر عمومی را ایجاد می‌نماید و سپس پولیتی است که حکومت طبقه متوسط است.

اگر به جای خیر عمومی، خیر شخصی ملاک قرار گیرد، از نظر ارسطو حکومت خوب تبدیل به حکومت بد می‌شود برای مثال موناشری تبدیل به تیرانی می‌شود و آریستوکراسی تبدیل به الیگارشی می‌شود و پولیتی تبدیل به دموکراسی می‌شود.

از نظر ارسطو بهترین حکومت در شرائط ایدئال موناشری است و در شرائط واقعی پولیتی است.

سوال ۵- گزینه ۴ صحیح است.

سوفیست‌ها نحله ایی بوده اند که برخلاف افلاطون که از شناخت مبتنی بر برهان نام می‌برند، سوفیست‌ها از شناخت مبتنی "حس" نام می‌برند که افلاطون به هیچ عنوان آن را قبول نداشت. لذا سوفیست‌ها به دنبال رواج فن خطابه و بلاغت بوده اند. پروتاگوراس، بیش از همه سوفسطائیان، حتی گرگیاس، مورد توجه و نظر موافقان و مخالفان بوده است، مهم ترین نظریه‌ای که پروتاگوراس ابراز داشت و موجب حساسیت و واکنش بسیاری شد، دیدگاه انسان گرایانه اش بود، پروتاگوراس می‌گفت آدمی مقیاس همه چیز است. مقیاس هستی آنچه هست، و مقیاس آنچه نیست. (افلاطون، دوره آثار، ج. ۳، ۱۳۷۷، ۳)

این رویکرد فکری و معرفت شناسانه پروتاگوراس، مبناء و پایه ایی شد که بر اساس و محوریت آن به ارائه دیدگاه‌هایی پرداخت. از جمله دیدگاه‌های پروتاگوراس عبارت است از فردگرایی، احساس گرایی. پروتاگوراس بر این باور است که هر کس حکمی که می‌کند، مطابق آن چیزی است که فهمیده پس حق است، زیرا حقیقت غیر از آنچه انسان می‌فهمد، چیزی نیست و چون اشخاص به طور مختلف ادراک می‌کنند و چیزی را یک نفر است می‌پندارد و دیگری دروغ می‌داند و سومی در راست و دروغ بودنش شک می‌کند، پس یک چیز هم راست است و هم دروغ و هم صواب و خطا است چون سرشت هر کس در داوریهایش تاثیر می‌گذارد، از نظر پروتاگوراس، ملاک صواب و خطا و راست و دروغ افراد بشرند، نه نوع انسان ها، پروتاگوراس در همین راستا معتقد است، ممکن نیست حرف کسی را رد کرد، یعنی غلط گفتن ناممکن است. این حرف را نخستین بار او به زبان آورد و او کسی بود که معیار شناسایی را از بین ببرد، زیرا پروتاگوراس می‌گوید: همه پندارها و تخیلات حقیقت دارند و حقیقت از چیزهای نسبی است زیرا همه چیز که یک فرد انسانی خیال می‌کند یا می‌پندارد، برای خود او حقیقت دارد. پروتاگوراس بر شناخت تجربی تاکید داشت و ریاضیات را که بر مبنای شناخت انتزاعی بود قبول نداشت، بنابراین، پروتاگوراس میزان و ملاک همه چیز، اعم از خیر و شر، وجود و عدم، حاکمیت و کیفیت و پندار و نمودار را افراد بشر می‌داند و فردگرایی برجسته ترین مبنای فکری و معرفت شناسی او به شمار می‌رفت. پروتاگوراس می‌گوید که تنها وسیله شناخت احساس و "حس" است و انسان برای ادراک امور جز حواس خود وسیله‌ای ندارد، زیرا نقل نیز مبتنی بر مدرکات حسی است و ادراک حواس هم در اشخاص مختلف است، پس چاره ایی نیست جز اینکه هر کس هر چه را حس می‌کند، معتبر بداند، در عین اینکه می‌داند همان را دیگران به گونه دیگری درک می‌کنند و اموری هم که به حس می‌آید ثابت و تغییر ناپذیر نیستند، بلکه ناپایدار و متحول هستند. تمام احساسات بشری چون ریشه در علل گوناگونی دارند، از نظر پروتاگوراس دارای ارزش و امتیاز مساوی هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارند. پروتاگوراس سبب تساوی تمام احساسات افراد را این می‌داند که شخص در حالت عادی اشیاء را به صورتی درک می‌کند و در حالت غیر عادی به صورتی دیگر. به همین جهت احساس بر حسب شی، خواب و بیداری، سلامت و مرض و جنون تفاوت می‌کند. پروتاگوراس احساس و مزاج سالم را

بی ارتباط با دانایی و عقاید سالم نمی داند، زیرا او کسی را که دارای متعارف ترین مزاج باشد، دانا می شمارد، چنین کسی متعارف ترین، قوی ترین و بهترین عقاید را دارد (گاتری، سوفسطائیان، ج ۲، ف ۳).

در میان آثاری که افلاطون از خود برجای گذاشته است، رساله سوفیست به بهترین شکل ممکن تقابل دو شیوه تفکر فلسفی و سوفسطائی گرائی را نشان می دهد. افلاطون در سوفیست، بر ادعاهای نادرست متمرکز می شود و تلاش می کند تا نشان دهد که چگونه ادعاهای نادرست می تواند وجود داشته باشد. سعی افلاطون بر آن است تا اشتباهات برخاسته از شک گرائی را روشن نماید. این اشتباهات به نظر وی می توانند دارای دو منشاء باشد: نخست آن که این اشتباهات نتیجه بدفهمی می داند. افلاطون در رساله سوفیست مسیری را می گوید که گویی هدف از پیش تعیین شده ای را تعقیب می نماید آن دست یافتن به مفهومی است که بتواند از عهده تعریف واژه سوفیست برآید. از نظر افلاطون سوفیست "شکارچی انسان" است که با توسل به نیرنگ و "هنر معتقد ساختن" در کمین جوانان و توانگران است. صفاتی که از زبان بیگانه در توصیف فرد سوفیست بیان شده عبارت است از: ۱- هنرمند دانا (از زبان تئوس)، ۲- دارای هنر معتقد ساختن به همراه گرفتن مزد (از زبان "بیگانه"، ۳- شکارچی انسان (از زبان "بیگانه"، ۴- فروش دانش های مربوط به قابلیت (فضیلت) انسانی (از زبان بیگانه)، ۵- سوفیست کسی است که هنر مجادله را به دیگران می آموزد و مزد کلان می گیرند از زبان بیگانه، ۶- سوفیست ها درباره همه چیزها - جز حقیقت- دانش دروغینی دارند (از زبان بیگانه). ۷- سوفیست کاری به حقیقت ندارد و در پی نسبت های واقعی نیست (از زبان بیگانه)، ۸- صفات دیگری نیز در خلال این گفت و گو به سوفیست ها نسبت داده شده است.

سوال ۶- گزینه ۳ صحیح است.

توماس هابز فیلسوف انگلیسی، اندیشه خود را برعکس ارسطو معرفی می نماید. در اندیشه ارسطو، محتوا اولویت دارد نسبت به ماده و فلسفه ارسطو، فلسفه ایی جوهر گرا است که شامل ماده و صورت است. ارسطو فیلسوف طبیعت گرا است ولی هابز فیلسوف قراردادگرا است و نه طبیعت گرا. قرارداد اجتماعی هابز در کتاب لویاتان مطرح شده است که بین اتباع با یکدیگر بسته می شود و نه بین اتباع و حاکم و شهروندان حق ندارند بر علیه لویاتان شورش کنند، مگر اینکه دولت (لویاتان) بخواهد جان آن ها را بگیرد زیرا در وضع طبیعی از نظر هابز، انسان گرگ انسان است و از اینرو وضع طبیعی، وضعیتی فاقد امنیت است، لذا قرارداد اجتماعی برای تشکیل دولت می بایست انجام شود. اما از نظر ارسطو در رساله سیاست دولت همان کاری را انجام می دهد که "طبیعت" انجام می دهد، برای مثال یک دانه بلوط که تبدیل می شود به درخت بلوط، "طبیعت" از دانه بلوط محافظت می نماید تا تبدیل شود به درخت بلوط، لذا ارسطو در رساله سیاست بیان می نماید که دولت حکم طبیعت را دارد، یعنی دولت می بایست شرائطی را برای شهروندان ایجاد نماید مانند ایجاد اوقات فراغت جهت کسب دانش و فرصت برای ورزش تا شهروندان بتوانند استعداد های بالقوه خود را تبدیل به استعداد های بالفعل نمایند. و از نظر ارسطو اگر هر آسیبی متوجه شهروندان شود مقصر دولت است. ولی از نظر هابز دولت مطابق قرارداد اجتماعی اتباع با هم نه اتباع با دولت که قرار دادی یکطرفه است، تنها حفظ جان انسان ها را بر عهده دارد و دولت مطلقه است ولی دولت ارسطویی به صورت واقعی دولتی مبتنی بر طبقه متوسط و پولیتی است.

سوال ۷- گزینه ۱ صحیح است.

مارتین لوتر بنیان گذار پروتستانتیسم است و بر ضد کاتولیسیسم انتقاداتی را وارد نمود. اعتراضات لوتر بر کاتولیسیسم یکی بر فروش گناهان بود و یکی از خوانشی که کاتولیک ها از انجیل داشتند، کاتولیک ها می گفتند در آغاز کلمه بود، کلمه خدا بود، خدا تجسد یافت و عیسی مسیح پدید آمد. اما مارتین لوتر انجیل را برای اولین بار به زبان لاتین تفسیر نمود و با آشنائی که با زبان یونانی داشت بیان نمود که در "آرچه"، "لوگوس" بود، و لوگوس، کلمه بود. . . یعنی لوتر به جای "آغاز" کاتولیک ها مفهوم "آرچه" را قرار داد که به معنای فرایندی است که دارای نقطه شروع و سیر و تحول است که همواره در حرکت و پویائی است، همچنین از نظر لوتر هر گونه میانجی میان مومن مسیحی و خدا برداشته می شود و همه انسان ها با هم برابر هستند در تفسیرشان از انجیل و ارتباط با خدای متعال، لذت در اندیشه لوتر نوعی برابری و حذف میانجی به عنوان کلیسای کاتولیک به چشم می خورد.

هدف پروتستانتیسم در غرب، نقد سنت کلیسای کاتولیک بود. در ادامه این هدف کالون و لوتر را به جدایی از کلیسا کشاند، نتیجه این جدایی ایجاد فرقه جدید در درون مذهب مسیحی بود که پروتستانتیسم نامیده شد. سیر تاریخی پروتستانتیسم نتیجه‌های جدیدی بر آن حاکم کرد که هم گرایش جمع شدن دو شمشیر که حکومت کلیسا را توجیه می‌کرد. کالون مطرح نمود "کار دنیا را به قیصر و کار آخرت را به مسیح"، را توجیه می‌نماید، پروتستانتیسم به روند رنسانس در غرب یاری رساند، ابتداء خالی نمودن عرصه علم، فلسفه و هنر از کلیسا صورت می‌گرفت و سپس در اندیشه پروتستان، فلسفه یونانی در عمل به جای مذهب نشست و بر هنر، فلسفه و سیاست تاثیر گذاشت.

سوال ۸- گزینه ۲ صحیح است.

در دو سده شانزدهم و هفدهم، ودر آستانه جنگ‌های داخلی ۱۶۴۰ و انقلاب باشکوه ۱۶۸۸ انگلستان، جریان‌هایی که به وجود آمدند عبارتند از: باپتیست‌ها، آنا باپتیست‌ها، معتقد بودند که انسان‌های مذهبی روشنفکر به قانون نیاز ندارند و لازم نیست از مقامات حکومتی اطاعت کنند. این عقیده می‌توانست به نیهیلیسم سیاسی بینجامد و حمله بر مالکیت و قانون حکومتی را نتیجه می‌داد، همین طور هم شد و گروه دیگرها نماینده این فکر بودند. از سوی دیگر، کویکرها اصول قانون اساسی را به سود نظم و امنیت می‌دانست و می‌گفتند قدرت و اختیار شاه فقط زمانی است که قانون او در برابر کلام خدا لرزیده و از آن می‌ترسند و به روح القدس در روح شخص معتقد بودند و شدیدترین و رادیکال‌ترین پروتستان‌ها محسوب می‌شوند که در دوره جنگ‌های داخلی انگلستان به ظهور رسیدند ودر واقع جنبشی بر ضد تشریفات ظاهری کشیشان بود. بانی آن جورج فاکس است که از ایمان داران بزرگ بود و معتقد بود که دین مسیح یک سلسله اصول کلامی نیست بلکه بر اعتقاد قلبی استوار است و نیازی به کشیش نیست و خداوند با هر که مشیت او صلاح بداند ارتباط برقرار خواهد نمود و فرد مسیحی هیچگاه نباید قسم یاد کند، فروش کنیز و غلام ممنوع بوده و فرد مسیحی به رعایت مقدسات هفت گانه در مسیحیت ملزم نیستو تکریم تمثال مقدس بت پرستی است. کویکرها آئین تمهید و عشای ربانی را رد می‌کردند و میزان درک و آگاهی هر کس را بستگی به شهادت باطنی و رحی می‌دانستند. نام کویکرها رادر سال ۱۶۵۰ یک قاضی به آن‌ها داد و قبل از این نام آن‌ها خود را انجمن دوستانه می‌نامیدند، لولرها در مسائل مذهبی خواهان مدارا بودند و بنابراین با برقراری شکل اسقفی (اپیسکوپال) یا کشیشی (پرسی‌ترینی) حکومت کلیسا مخالفت می‌کردند، از لحاظ سیاسی هم قانون اساسی آزادی خواهانه را می‌خواستند. افزون بر لولرها، گروه دیگری وجود داشت که دیگرها یا لولرهای واقعی نامیده شدند. دیگرها گروه کوچکی در درون لولرها بودند اما از لحاظ بینش و خواسته‌ها با آنان تفاوت داشتند. لولرهای تندروهای متعلق به طبقه متوسط پایین بودند، دیگرها کمونیست‌های تخیلی، لولرها بر جنبه سیاسی و دیگرها بر جنبه اقتصادی اصلاحات تاکید داشتند، لولرها از گروه نسبتاً کوچک افراد سیاسی اندیش متعلق به طبقه متوسط پایین برآمدند. برنامه عمل آنها اعیان زمیندار و شهروندان مرفه را جلب نمود، در واقع از هر دو طرف با آنان مخالفت شد، اما لولرها اهمیت یافتند، نه بدان سبب که می‌توانستند کاری بکنند بلکه بدان علت که منادیان رادیکالیسم دموکراتیک بودند. نام "لولرها" را منتقدان آنها به آنها دادند و گفتند که لولرها می‌خواهند همه تفاوت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی میان مردم را از بین ببرند و همه مردم رادر سطح برابری قرار دهند. کلارندون گفته است که لولرها برابری طبقاتی را موعظه می‌نمودند، پیرین آن‌ها را فسخ کننده همه قوانین معرفی می‌نمود. اما لولرها این توصیفات را از خود به شدت رد نمودند. آن‌ها به امتیازات سیاسی آریستوکرات‌ها و امتیازات اقتصادی حقوق دانان معترض بودند، حقوق دان‌ها از انحصارات بازرگانی سودهای سرشار می‌برند، به دیگر سخن، لولرها با امتیازاتی که قانون برای عده ایی به وجود آورده بود مخالفت نمودند و هرگز در نظر نداشتند مالکیت خصوصی را مورد مخالفت قرار دهند. برابری مورد نظر آنها در برابری در پیشگاه قانون و برابری حقوق سیاسی و به ویژه برای قشرهای پایین اجتماع بود. بنابراین لولرها بنا به دانشواژه ایی که بعد از این زمان رایج شد، سوسیالیست یا کمونیسم نبودند، بلکه تندرو به حساب می‌آمدند. بنابراین لولرها بر تفاوت اساسی بین داشتن مالکیت و داشتن حقوق سیاسی اصرار و تاکید کردند و گفتند که حقوق سیاسی نباید بر مالکیت مبتنی باشد. هیچکس تعهدی نسبت به حکومتی ندارد که در آن مشارکت نمی‌کند. برای دادن یک رای لازم نیست، مالکیت داشت؛ عقلی که خداوند به همه داده است شرط کافی است، حتی فقیران حق زاد و بوم دارند. همه لولرها عقاید و نظریات یکدست نداشتند، برخی از آن‌ها نتایج استدلال آنها بود، لولرها

استدلال می‌نمودند که پارلمان اقتدار حکمران نیست، بلکه اقتدار و اختیارات نمایندگی را اعمال می‌کنند. بنابراین، برای جلوگیری از دست اندازی‌های پارلمان به آزادیهای مردم، لولرها می‌خواستند یک قانون اساسی نوشته، با اصول مربوط به حقوق مردم وجود داشته باشد و این حقوق اساسی باید بیرون از دسترسی پارلمان قرار داده شوند، در مورد تخلف پارلمان از حوزه صلاحیت خود، مردم باید حق مقاومت داشته باشند. بدین ترتیب لولرها مدافعان دموکراسی تندرو بودند که در آن هر فرد حداقل حقوق سیاسی، حق انتخاب نمایندگان و حق داشتن قانون اساسی را دارا بودند. همه لولرها عقاید و نظریات یکدست نداشتند، برخی از آن‌ها نتایج جنگ‌های داخلی دهه ۱۶۴۰ را وسیله برقراری برابری اقتصادی در نظر گرفتند و خواستند توده‌ها را از فقر نجات دهند. این لولرها خود را لولرهای واقعی معرفی می‌کردند و به جناح چپ این گروه تندرو تعلق داشتند. فلسفه اجتماعی لولرهای واقعی از اصول فلسفه اجتماعی بدنه اصلی لولرها متفاوت بود. لولرها دموکرات‌های تندرو بودند، اما لولرهای واقعی کمونیست‌های تخیلی، یک گروه مذهبی اقتصادی که خواستند انقلاب برابری اقتصادی به وجود آورند.

در مورد دیگرها ذکر این نکته لازم است که لولرهای واقعی در ۱۶۴۹ نام دار شدند و در ۱۶ آوریل ۱۶۴۹، ویلیام ایوارد یکی از سربازان به همراه چهار نفر دیگر به تپه سن جرج در ناحیه ساری رفتند و زمین بی‌صاحبی را کردند و در آن هویج و حبوبات و چیزهای دیگر کاشتند، روز بعد هم به آنجا رفته و همه روز مشغول کندن زمین شدند و از اینجا نام "دیگر" یعنی حفر کننده زمین بر سر زبان‌ها افتاد، آنها قطعاتی از اراضی غیر محصور عامه را به قصد تصرف و تقسیم محصول آن بین فقرا شروع به شیار نمودند و همین واقعه سبب شد که در قرن هفدهم به دیگرها یا شیار کنندگان معروف شوند، دیگرها به این اندیشه مقدس مسیحی توجه داشتند که مالکیت عمومی کامل است ولی مالکیت خصوصی گناه سقوط انسان است. اما این مفهوم در نزد دیگرها دستخوش تغییر شد، در نظریه مسیحیت گناه ذاتی بشر مالکیت را ضروری نموده بود، دیگرها معتقد بودند مالکیت خصوصی علت گناه و نابرابری و نزول نوع بشر است. علت اصلی شر و سرچشمه همه فسادهاست. ریشه همه شرارت‌ها حرص و آزمندی است. حرص و آز مالکیت خصوصی را به وجود آورد و مالکیت خصوصی چندین شر دیگر برتری یکی بر دیگری، و بردگی توده‌های مردم از راه نظام مزدبگیر را به بار آورد. توده‌ها متکی به کار خود هستند و این همان نیرویی است که آن‌ها برده می‌نماید، چون مالکیت منشاء همه شرها دانسته شده است، پس دیگرها نتیجه گرفتند "نابود باد مالکیت، مخصوصاً مالکیت زمین" دیگرها گفتند انگلستان یک زندان است و قوانین هم غل و زنجیر آن. از نظر دیگرها همه کتاب‌های حقوقی قدیمی باید سوزانده شود، دیگرها، همچنین گفتند که پیروزمندان سرزمین انگلستان را تصرف کردند و روحانیون را مامور پشتیبانی از حقوق تصرف خود کردند. آن‌ها می‌خواهند کشیش دهان مردم را ببندد و چنین موعظه کند که "فرمان خداوند است که شما نباید دست روی مالکیت همسایه بگذارید". او همچنین تسلیم مطلق به اقتدار شهربار را موعظه می‌نماید، بنابراین دیگرها نتیجه گرفتند که نظام مالکیت ارضی می‌بایست لغو شود و مردم باید زمین‌ها را صاحب شوند، دیگرها مردم را به شورش علیه زمینداران تشویق نکرده اند، آن‌ها مدعی حق کشت بر زمین‌های عمومی بوده اند، آنها صلح جو بودند، دیگرها با وجود آنکه ضد روحانی بودند، فکر می‌کردند آموزه مسیحی برادری جهانی قلب‌های سنگ زمینداران را نرم خواهند نمود.

سوال ۹- گزینه ۴ صحیح است.

پس از رنسانس، به ویژه پس از ظهور ماکیاولی، سیاست تعبیر موضوع و تغییر هدف داد. در این وضعیت جدید آنچه مهم است ابزار است و تنها "قدرت" موضوع سیاست تلقی می‌شود و نه فضیلت خیر، دالت و اخلاق. به تعبیر لئو اشترواس فلسفه سیاسی با ماکیاولی به کژ راه می‌رود و از آن پس، موضوع سیاست تنها قدرت است. لئو اشترواس می‌گوید، ماکیاولی، پس از مخالفت با آرمان‌گرایی فلسفه سیاسی کلاسیک، رهیافت واقع‌گرایانه به امور سیاسی ارائه داد. با ظهور ماکیاولی سیاست بازی جای حکومت را گرفت. ماکیاولی شعار معروف "هدف وسیله را مجاز می‌کند را می‌گوید". وی هدف را بقای شهربار دانست و از این رو شهربار را مجاز نموده که برای حفظ قدرتش، گاهی شیر و گاهی روباه و در مواقعی هردو باشد. در این روش شهربار باید هم شیوه روباه و هم شیوه شیر را بیاموزد زیرا راه قانون کفایت نمی‌کند، به نظر ماکیاولی فاصله زندگی واقعی و آرمانی چنان زیاد است که نمی‌توان آنها را با ساختن پلی به یکدیگر متصل نمود. اخلاق ماکیاولی، اخلاقی سودگرایانه و ابزاری است که بر پایه جلب سود و دفع زیان استوار

است. پوزیتویست‌ها در این رهیافت با ماکیاولی هم رای و نظر هستند، پوزیتویست‌ها راه شناخت را یگانه رشته و "روش علمی" را مطرح کردند و معتقدند که علوم اجتماعی (از جمله سیاست) فارغ از ارزش است و راه را برای سیاستمداران هموار می‌نماید تا هرگونه بخواهند عمل نمایند. گوهر اصلی این نظریه آن است باید میان قواعد اخلاقی و الزامات سیاست تفاوت قائل شد. ماکیاولی اولین کسی است که هنجار اخلاقی را از هنجار سیاسی جدا نمود و بعدها هابز، اسپینوزا، نیز اخلاق را از سیاست جدا نمودند.

وجه آرمانی ماکیاولی عبارت است از اینکه وی سیاست را جنسیتی می‌نماید و از لفظ "ویرتو" به معنای "مرد" که به معنای فضیلت است استفاده می‌نماید و همچنین از لفظ "فورتانا" به معنی "قسمت" که الهه است نام می‌برد. از نظر ماکیاولی پادشاه باید "ویرتو" آن بر "فورتانا" به معنی "قسمت" که الهه است نام می‌برد. از نظر ماکیاولی پادشاه باید "ویرتو" آن بر "فورتانا" غلبه نماید. و این ایده را برای اولین بار مطرح می‌نماید و ماکیاولی سپس می‌گوید در آخر "فورتانا" بر "ویرتو" غلبه می‌نماید. در عین اینکه پادشاه تلاش می‌کند ولی باز هم این اتفاق می‌افتد. برخلاف کتاب "شاهزاده" که از حکومت پادشاهی دفاع می‌کند در کتاب گفتارها از حکومت "جمهوری" دفاع می‌نماید، نظریه جمهوری خواهی نوآیین در اندیشه سیاسی ماکیاولی نظریه نظام نهادهای شورایی و مشارکت مردم است. از این رو، برخی از نظام‌های سلطنتی به اعتبار نهادهای آن‌ها، جمهوری و بسیاری از جمهوری‌های جدید سلطنت مطلقه هستند. ماکیاولی در گفتارها، کلیسا را مقصر انحطاط در طبیعت بشر بر می‌شمرد و هدف خود را از نگاشتن کتاب گفتارها اسنباط کردن عوامل و مولفه‌هایی معرفی می‌کند که در آن دوران منتج به شکل‌گیری و تحکیم موقعیت مسلط چیز و برتر امپراطوری روم باستان باشد. در گفتارها، ماکیاولی به دفاع از آزادی‌های برآمده از جمهوری روم باستان می‌پردازد و و همچنین حق مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدنی پرداخته است.

سوال ۱۰- گزینه ۳ صحیح است.

یکی از اندیشمندان یونانی که بر اندیشه سیاسی روم تاثیر گذاشت پولیبوس فرزند لیکورناس بود که در حدود سال دویست قبل از میلاد در شهر مگاپولیس در ناحیه آرکادی یونان متولد شد. او دوست پانیئوس بود و یکی از اعضای جامعه آکین بود. هدف پولیبوس تحسین گر دولت روم بود و این بود که عوامل و مسیری را که روم رادر کمتر از ۵۳ سال به قدرت برتر جهان تبدیل کرد را کشف و توضیح داد. به نظر پولیبوس از عوامل مهمی که روم را به چنین جایگاهی رساند، قابلیت نظام سیاسی روم، در بهره‌گیری از بهترین مشخصه‌های نظام‌های گوناگون حکومتی (قانون اساسی مختلط) و ایجاد نوعی سیستم موازنه بین نهادهای مختلف حکومتی بود، پیش از او ارسطو در این زمینه بحث‌هایی انجام داده بود، اما پولیبوس نخستین اندیشمندی است که به تفصیل درباره‌ای این موضوع بحث می‌نماید. پولیبوس نخستین کسی بود که اصول ارسطویی را در مورد نهادهای حکومتی به کار برد و نظامی از نظارت و تعادل، آن‌طور که امروزه شناخته و دانسته می‌شود ایجاد نمود. تحلیل و نتایج پولیبوس به اندازه تحلیل و استنتاج‌های مونتسکیو در سال‌های بعدی صوری بود. تحلیل پولیبوس مانند تحلیل مونتسکیو مهم بودند. اندیشه مونتسکیو در قانون اساسی برخی کشورها که تاکید زیادی بر تفکیک قوا و کنترل و تعادل دارند به خصوص در آمریکا مطرح است. حکومت مختلط ارسطو موازنه و تعادل بین طبقات اجتماعی است. در حال که حکومت مختلط پولیبوس موازنه و تعادل بین قدرت سیاسی می‌باشد، یعنی موازنه و تعادل بین زمامداران و اشراف و مردم. پولیبوس در کتاب تاریخ خویش تجزیه و تحلیل مفصلی از حکومت روم در دوران جنگ‌های پونیک کرده است. پولیبوس در این دولت سه نوع حکومت می‌یابد که به سلطنتی، اشرافی، دموکراسی تقسیم می‌نماید. زیرا وجود نهاد کنسولی به این دولت جنبه‌ی سلطنتی می‌دهد و وجود سنا مظهر اشرافیت آن را ظاهر می‌سازد و بالاخره دخالت ملت را در امور جنبه‌ای دموکراسی و جمهوریت به آن می‌دهد. این اختلاط و آمیختگی سه مظهر تقسیم حاکمیت است که موجب می‌شود هر قوه نسبت به دو قوه‌ی دیگر لازم و ملزوم هم باشند و در عین حال بتوانند از حدود و ثغور خود تخطی و تجاوز نمایند. به عبارت دیگر این عناصر و نهادها هر یک قدرت دیگری را موازنه می‌کنند و هیچ یک از آن‌ها بدون قوه مقننه‌ی عالیه بین دو رئیس تقسیم شده است که هر یک به نوبه خود حکمرانی می‌کند و در زمان جنگ دارای قدرت مطلقه بوده و در زمان صلح بر تمام قضات ریاست و سیادت دارند. کنسول‌ها همچنین ریاست سنا را بر عهده داشته و مجالس ملی را دعوت می‌نمایند و گزارش‌های مربوط را تحریر و تنظیم کرده و قوانین انتخابات را وضع و تدوین نموده و بالاخره تمام وظایف قوه‌ی سلطنت را بر عهده

دارند. اما علاوه بر اینکه این اختیار و قدرت برای مدت یک سال و بین دو کنسول نیز تقسیم می‌شود، چون اکثر این وظائف به اراده ملت و تصمیم سنا بستگی دارد، بنابراین کنسول‌ها هر قدر که در انجام کارهای نیک و پسندیده آزاد و مخیرند، نسبت به کارهای بد و ناشایست محدود و مفید می‌باشند، زیرا از طرحی سنا بر اثر اختیارات زیادی که دارد، از قبیل وضع مالیات و تعیین امور مربوطه به فواید عامه و حق ممانعت و جلوگیری از انجام کارهایی که کنسول دستور آنها را داده است و بالاخره به وسیله امتیازاتی که برای کنسول‌ها قائل می‌شوند، می‌توان آن‌ها را تحت اختیار خویش در آورده و ناظر بر اعمال آنان باشد، از نظر پولیبیوس روم توانسته است با استفاده از قانون اساسی مختلط از تمایل طبیعی به انحطاط جلوگیری نماید. در قانون اساسی، مختلط، عناصر شکل دهنده، حکومت ساده وجود دارد، اما نیروهای آن‌ها برابر است. نکات اصلی نظریه سیاسی و اجتماعی پولیبیوس را می‌توان چنین جمع‌بندی نمود:

- ۱- پولیبیوس در تبیین حکومت گفت که انسان‌های ابتدائی ناآگاهانه به صورت جمعی می‌زیسته‌اند و حیوان وار از قوی‌ترین افراد فرمان می‌برند، اما بعد آن را مفید دیدند آگاهانه در حفظ آن کوشیدند.
- ۲- پولیبیوس توجه نمود که قبول و حمایت مردم از کارهایی که با منافع گروهی آن هماهنگ بود، مفاهیم اخلاقی را به وجود آورد.
- ۳- پولیبیوس گفت برای نخستین بار که همدردی مبنای ذهنی روابط اجتماعی است.
- ۴- از نظر پولیبیوس تاریخ روند دوری دارد و شکل‌های گوناگون حکومت به طور ادواری تکرار می‌شود.
- ۵- از نظر پولیبیوس برای حفظ تعادل حکومت باید آن را تحت نظارت‌هایی قرار داد.

سوال ۱۱- گزینه ۳ صحیح است

هرمنوتیک فلسفی با کار مارتین هایدگر (۱۸۹۹-۱۹۷۶) در اوایل قرن بیستم پدیدار شد. مهمترین کار هایدگر نگاه هستی‌شناسی به فهم است که از سویی به کار فلسفی هایدگر صبغه هرمنوتیکی داد و از سویی دیگر هرمنوتیک را از سبقه روش شناختی به هستی‌شناسی فهم ارتقاء داد. و آنرا در متن مباحث فلسفی وارد کرد. گادامر شاگرد هایدگر کار فلسفی هرمنوتیک استادش را دنبال نمود و به توسعه و تدوین هرمنوتیک فلسفی همت گمارد و بنیان هرمنوتیک خود را بر نفی روش و پدیدارشناسی فهم وجود استوار نمود. مهمترین عنصر در فرایند تبیین اندیشه گادامر پرداختن به ماهیت نظام فلسفی هرمنوتیکی اوست. هرمنوتیک فلسفی گادامر هم به شکل متن توجه دارد و هم به محتوای آن، و با تاکید بر ضرورت امتزاج افق معنایی مفسر با موضوع شناسایی شده و مفاهمه دیالکتیکی بر مبنای پدیدار شناسی و تفسیر هایدگری حقیقت تحت تاثیر یونان و فهم کتاب مقدس که هدایت و ضلالت انسان‌ها در گرو فهم صحیح آنهاست باز کرد و در باب ماهیت فهم ایده‌هایی مطرح نمود. که دیدگاه سنتی و مقبول مفسران و فلاسفه را به نقد کشید. هستی‌شناسی گادامر، هستی‌شناسی فهم از طریق پدیدارشناسی هایدگر از طریق زبان است، گادامر تصریح می‌نماید که هرمنوتیک فلسفی او، هستی‌شناسی فهم است و مدل هستی‌شناسی فهم گادامر به سمت و سوی وجود خارجی است، گادامر در معرفت‌شناسی از دیالکتیک مفاهمه و امتزاج افق‌های متن و مفسر سخن می‌گوید، از اینرو می‌توان این انسجام‌گرو را به عنوان ملاکی برای تثبیت یکی از معانی ذکر نمود. یعنی هنامی که متن و مفسر به گفتگو می‌پردازند. عنوان کتاب گادامر "حقیقت و روش" است، از نظر گادامر روش، راه رسیدن به حقیقت نیست، بلکه برعکس حقیقت از چنگ انسان روش طلب به در می‌رود. (پالم: ۱۸۰: ۱۳۸۷). از نظر گادامر گذشته و حال و آینده به هم پیوستگی دارند و فهم از طریق "سنت" و "گذشته" حاصل می‌شود یعنی هر کس براساس گذشته‌ایی که دارد به فهم نائل می‌شود، بنابراین از روی روش خاصی نمی‌توان به فهم نائل شد و در فهم نمی‌توان به حقیقت واحد رسید، لذا از نظر گادامر فهم مولف مطرح نیست و بر خلاف ساختارگرایان فهم متن نیز مطرح نیست بلکه دریافت خواننده از متن مطرح است. بنابراین مبدع هرمنوتیک فلسفی گادامر است و فهم از نظر "گادامر" تاریخ مند است. از نظر گادامر هرمنوتیک فلسفی او با فلسفه عملی ارسطو پیوند نزدیک دارد. هردو نظام فکری در بر گیرنده تفکر کلی است، اما کلیت در هردو نظام با توجه به ضرورت پیوند ربط تفکر با مسائل عملی محدود می‌شود، پراکسیس (عمل) مورد نظر ارسطو در اخلاق نیکوماخس کنش اخلاقی است و پراکسیس مورد نظر گادامر تفسیر است (نه فقط تفسیر متون بلکه همچنین تفسیر تجربه و جهت‌گیری‌های متفاوت نسبت به جهان). وجه مشترک هرمنوتیک و فلسفه عملی بازاندیشی در مورد جوهر اشکال عمل است. پدیده

حکمت عملی نشان می‌دهد که در هر نوع فهمی، اندیشه و عمل (یا به زبان هرمنوتیکی مهارت فنی و مهارت کاربردی) نه تنها سوبه هایی کاملا مجزا نیستند، بلکه به صورت دیالکتیکی در خود ترم فهمیدن در وضعیت خاصی ریشه دارد، پس نمایانگر نقطه نظر و دورنمای ویژه است. از نظر گادامر تفسیر ضرورا یک فرایند تاریخی است که طی آن معانی نهفته بر فهم و معنای این فهم برای تفسیر صرف تکرار گذشته نیست، بلکه در معنایی حاض و موجود مشارکت می‌کند، تفسیر متضمن میانجی گری مداوم بیان گذشاه و حال است و تصور وجود "یگانه" تفسیر صحیح گمان باطلی است (کورنز هوی: ۱۵۶). بنابراین فهم عنصر تفسیری، کاربردمند و معطوف به فلسفه عملی است که از راه دیالکتیک نمایان می‌شود دیالکتیک آن چیزی جز پرسش و پاسخ کاربرد مندانه نیست و از همین طریق واقعه تفسیر گونه فهم اتفاق می‌افتد. نظام هرمنوتیکی گادامر را در قالب دو حرکت می‌توان مشاهده نمود: ۱- حرکت از پدیدارشناسی دازاین به سوی هستی شناسی دیالکتیک گوپه ایی تاریخمندی فهم، ۲- حرکت از فلسفه عملی و مثال خیر افلاطون به سمت موقعیت هرمنوتیکی کاربردمند فهم. حرکت اول متأثر از هایدگر و فلسفه یونان است و حرکت دوم ناشی از فلسفه عملی ارسطوست، گادامر معتقد است هرمنوتیک وی با فلسفه عملی ارسطو پیوند دارد. رابطه میان فهم و پراکسیس و عمل با الهام از فرونسیس حکمت عملی یکی از اهداف مهم هرمنوتیک فلسفی است، با این تفاوت که پراکسیس مورد نظر ارسطو در اخلاق نیکوماخس کنش اخلاقی است و پراکسیس مورد نظر گادامر امر تفسیر است. از اینرو مولفه‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر عبارتند از: ۱- هستی‌شناسی پدیدارگونه فهم و به دنبال آن مفاهمه دیالکتیک و تجلی در بستر آمیزش افق‌ها از طریق وفاق و موانست دو طرف مکالمه، ۲- الگوبرداری گادامر از حکمت عملی و مطرح نمودن ملازمه فهم و تفسیر با کاربرد موقعیت هرمنوتیکی. هابرماس از هرمنوتیک فلسفی گادامر انتقاد می‌کند و آن را محافظه کارانه و غیر رهایی بخش می‌داند. در عوض هرمنوتیک خود را رهایی بخش می‌داند.

سوال ۱۲- گزینه ۴ صحیح است.

اسماعیلیان به ویژه شاخه نزاری گروهی از شیعیان بودند که در دوره سلجوقی اوج دوران قدرت نمایی‌های آن بوده این گروه یا فرقه حاصل تجربه‌های تاریخی است. هرمنوتیک اسماعیلیه "هرمنوتیک شک" است. اسماعیلیه شاخه‌ای از تشیع است که آن را به چند نام می‌خوانند، گاهی آن را باطنیه می‌گفتند، گاهی هم جزء ملاحده به حساب می‌آمدند. اسماعیلیان را از بدو تاسیس به سه دوره می‌توان تقسیم نمود: ۱- دوره ابتدائی یا دوره تبلیغ و نهفتگی تا جلوس فاطمیان، ۲- دوره روی کار آمدن فاطمیان تا مرگ المستنصر بالله خلیفه فاطمی، ۳- دوره‌ی بعد از مرگ المنسننصر منجر به شقاق و جدایی در این فرقه شد که پس از آن، این مذهب به دو شاخه تقسیم شد یکی اسماعیلیان غرب به مستعلویان معروف شده و اسماعیلیان شرق نزاری خوانده شده که مقر اصلی اسماعیلیان نزاری در الموت بوده است. شاخه نزاری موقعیت خود را تا حمله هولاکو به ایران حفظ نمودند و بعد از تسخیر این قلعه به دست مغولان، اسماعیلیان همچنان به حیات خود ادامه دادند، اسماعیلیان خود را به الدعوه یا "الدعوه الهادیه" می‌خوانند.

سوال ۱۳- گزینه ۴ صحیح است.

نائینی مستدل‌ترین اثر فقهی و استوارترین نوشتار سیاسی رادر امور مشروطه با عنوان "تنبیه الامه و تنزیه المله" را نوشت. کوشش‌های فراوان وی، به عنوان یکی از فقهای به نام عصر خویش، در تبیین موافقت مبانی نظری دینی فقه شیعه یا مبانی مشروطیت حائز اهمیت اساسی است، نائینی ضمن پذیرش اندیشه دیرین و استوار شیعه در مورد حق انحصاری حکومت و ولایت معصومان (ع)، اسلام و تشیعه را به صورت ذاتی مخالف با استبداد و انحطاط و نادیده انگاشتن حقوق مردم معرفی می‌کند و اضافه می‌نماید که در عصر غیبت عقلا و شرعا و با عنایت به ضرورت تاین عدالت و مساوات محدود نمودن قدرت حکومت ضروری است و آن را مستند به ادله فقهی می‌داند. نائینی به خوبی نشان می‌دهد که اسلام ذاتا با امور دنیوی سازگاری دارد و اندیشه شیعه قابلیت‌های گسترده‌ای برای تبیین و توضیح شرائط جدید در درون خود دارد. نائینی سلطنت غیر محدود را هم غصب حق خداوند و هم غصب مقام امامت و هم غصب حقوق مردم و اموال مسلمانان قلمداد نمود، بنابراین محدود نمودن چنین حکومتی را به وسیله قانون، تحدید غصب حق خداوند و مردم به شمار می‌آورد و تصریح می‌نماید که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید فقهای

عادل ولی با وجود آنان در میان قانون گذاران و با رعایت نظریه ایشان در قوانین، می‌تواند حکومت مشروع باشد. از نظر نائینی پرسش مهمی که در عهد مشروطیت و پس از آن همواره مطرح بوده است، پرسش قانون و مبناء و منشا آن بود، زیرا که در این دوره نخستین نظام قانونی جدید در ایران به وجود آمد، به عبارت دیگر پرسش اصلی این بود که در شرع اسلام قانون گذاری انحصارا مربوط به خداوند است، بنابراین در جامعه اسلامی باید مبناء و منشاء قانون برخاسته از اصول و مولفه‌های شرع باشد. پس چگونه قانون گذاری توسط نمایندگان مردم با چنین مبنایی سازگاری دارد؟ کتاب نائینی مورد قبول آخوند خراسانی و مازندرانی قرار گرفت و چهل سال بعد آیت الله طالقانی این کتاب را مورد بازبایی قرار داد و با عنوان حکومت اسلامی چاپ شد. نائینی در نظریه خود ضمن حفظ مبانی سنتی و اعتقادی شیعه از دیدگاهی نو به مقوله دولت و مدیریت اجتماعی نگریسته و برای نخستین بار کوشیده است که مفاهیم حقوق اساسی، بحث آزادی‌های سیاسی، مساوات و قانون گذاری را در ادبیات سیاسی نوین مطرح می‌نماید. نظریه دولت مشروطه نائینی باعث شد که برداشت جدید دینی رادر افق‌های نوین به منظور گسترش فقه شیعه به حساب آمد. نائینی در رساله خود با تحلیلی از تاریخ اسلام بیان می‌نماید، که در اسلام براساس آزادی، عدالت، حکومت نوع مردم و شورا استوار است و در زمان پیامبر (ص) و به ویژه در عهد حکومت علی (ع) نیز چنین بوده است، ولی حکومت امویان آن را به سلطنت مطلقه تبدیل کرده و آن را جزء عوامل انحطاط مسلمانان می‌داند. (نائینی، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۴۵:۱۳۳۴). نائینی نیز مانند همه فقهای شیعه، اندیشه سیاسی دیرین شیعه مبنی بر انحصاری بودن حق ولایت معصومان (ع) را می‌پذیرد و معتقد است که در عصر غیبت شرعا و عقلا به اقتضای ضرورت تامین عدالت و مساوات، محدود کردن قدرت سلطنت به قدر امکان واجب است. (نائینی، ۴۶، ۴۷، ۵۶:۱۳۳۴). نائینی بهترین شیوه حکومت عملی در زمان خود را مشروطه می‌داند، نه به این معنا که یک نظام عالی و مطلقا خوب و مشروع باشد. نائینی با استبداد دینی به شدت مخالف است. (نائینی، ۵۶، ۶۰:۱۳۳۴) و می‌کوشد که مستدلا اصول و مبانی مشروطه را از قرآن و سنت پیامبر (ص) و به ویژه فرامین امام علی (ع) اخذ کنند و آن را از ضروریات اسلام در عصر غیبت قلمداد می‌نمایند. نائینی آنچه را که از قانون، آزادی، مسائل مربوط به کشورداری و حقوق اساسی وارد جهان اسلام شده است. نائینی قوام حکومت مشروطه را در تدوین قانون اساسی و نیز نظارت توسط نمایندگان مجلس برای ممانعت از استبداد می‌داند. کوشش‌های نائینی و همفکران او در فرایند تاریخی اندیشه سیاسی شیعه به بیان نوعی مشروعیت الهی و مردم منتهی شد، نائینی مبانی حکومت خود را در چارچوب نظریه ولایت فقیه مطرح می‌نماید، و ولایت فقها را در امور حسبیه مورد نظر قرار داده است. نائینی ولایت فقیه را در عصر غیبت و در قلمرو حکومت پذیرفته است. ولی معتقد است که اعمال چنین ولایتی عملا تحقق ناپذیر است. نائینی در مورد ضرورت تدوین قانون به یکی از فصل‌های فرعی در رسالات اصولی (اصول فقه) یعنی "اصل وجوب مقدمه واجب برای واجب، استناد می‌جوید" استدلال مزبور به مناقشات فکری و روشی اصولیون در برابر اخباریون مربوط است و مفهوم آن این است که اساسا پیش شرط هر عملی حصول بر مقدمه آن است. بدین معنا که اگر در شرع مقدس امری واجب و ضروری وارد شده باشد، در این صورت مقدمات آن امر نیز خود به خود واجب می‌شود، مثال واضح آن وجوب وضو برای نماز است که خود اساسا یک ضرورت و واجب شرعی است و در این شرایط دو گونه مقدم است. یکی مقدمه‌ای که شریعت با صراحت بدان اشاره کرده است مانند وضو برای نماز و نوع دیگری که شارع آشکارا به آن اشاره نکرده است. ولی واجب دیگری بر آن ابتناء باید نمود، به مانند سوارکاری و تیر اندازی که در حالت عادی مجاز و توصیه می‌شود. از نظر نائینی مجلس شورای ملی مخالفتی با شرع ندارد، زیرا که تنها راه نظارت بر نحوه عملکرد حکمرانان و جلوگیری از زیاده روی سلاطین و تنها راه ممکن برای پیاده نمودن نظام مشروطه تاسیس مجلس شورا است. نائینی در دفاع از مشروعیت مشروطه و مجلس شورا و قانون گذاری در چارچوب تقسیم بندی احکام در شرع مقدس به احکام اولیه و ثانویه، بحث خود را توسعه می‌دهد و معتقد است احکامی که حکمشان توسط شریعت مشخص نشده است و تابع مصالح و مقتضیات است، به تشخیص عرف مربوط می‌شود، بنابراین احکام منصوص یا اولیه را حکمشان را شریعت مشخص نموده و با گذشت زمان، تقلیدی است و مشورت بردار نیست، بنابراین از نظر نائینی مجلس شورای ملی منافاتی با شرع ندارد و ثانیاً حوزه عمل شرع و مجلس را تفکیک و مشخص می‌کند. در خصوص احکام اولیه مجتهدان و علماء، فقط و طبقه نظارت بر قوانین دستوراتی دارند که در تطبیق آن‌ها با شرع باید دقت زیادی نمود، ولی در خصوص احکام ثانویه یا غیر منصوص که از طریق مجلس شورا دست یافتنی است،

چنین رویکردی توسط نائینی هم پاسخی به ضروریات و مقتضیات زمان بوده است و هم اینکه اهل عرف می‌تواند و ضرورتاً در موردی که حتی ارتباط مستقیمی با شریعت دارد اظهار نظر کند. نائینی همچنین از حدیث عمر بن حنظله در مورد رای اکثریت می‌گوید.

سوال ۱۴- گزینه ۲ صحیح است.

نظریه ولایت انتصابی فقیه بیان می‌دارد که فقیه در جامعه باید بر مردم حکم راند و مشروعیتش را از جانب خداوند کسب کند، نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان یکی از نظریه‌های دولت در فقه شیعه است، ولایت که به معنی سرپرستی و تصدی امری است، یعنی زمام امر چیزی یا شخصی یا اشخاصی را در دست گرفتن، در رابطه با جامعه، به معنای حکومت و زمامداری است. این که فقیه در اموری نظیر فتوادادن، قضاوت کردن، امور حسبیه ولایت دارد و مورد اتفاق فقهاست، نائینی بیان می‌نماید که از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه است که در عصر غیبت آنچه از ولایت نوعیه را عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه معلوم باشد، وظایف حسبه نامیده و نیابت فقها در عصر غیبت را در آن قدر متقین و ثابت دانستیم (نائینی، ۱۳۸۱: ۴۶). طرفداران نظریه ولایت انتصابی فقیه معتقد هستند که توحید در ربوبیت تکوینی و تشریحی خداوند متعال، ولایت اصالتاً از آن خداوند متعال است. اوست که به مقتضای خالقیتش، مالک و رب و صاحب اختیار مطلق هستی و انسان‌هاست، خدا تنها با اذن الهی مشروعیت می‌یابد. هیچ کس حتی خود انسان، بالاصاله و بدون اذن خداوند متعال حق تصرف در چیزی ندارد. پس اولین رکن این نظریه این است که ولایت از آن خدا است، خداوند حضرت محمد (ص) را به ولایت در امور امت اسلامی منصوب نمود. پس از پیامبر، امامان معصوم (ع) که از سوی خداوند تعیین و به دست نبی اکرم (ص) معرفی شده‌اند، حاکمیت الهی را بر مردم اعمال می‌کنند در زمان غیبت امام زمان (عج)، عالمان به احکام و قوانین دین با توجه به شرایط مذکور در روایات صلاحیت رهبری مسلمانان را دارند. براساس این نظریه فقیهان عادل منصوب خداوند هستند و حوزه ولایت آن‌ها در دایره امور حسبیه و تمام امور عمومی و مسائل اجتماعی و سیاسی است. همچنین براساس این نظریه مردم هرگز در غضب و عزل فقیه دخالتی ندارند و فقیهان عادل از سوی شارع نصب شده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۶۴). پس در نظریه انتصاب فقیه، حکومت در اسلام از نظر مشروعیت صرفاً جنبه الهی دارد و از نصب مستقیم یا غیر مستقیم خداوند برمی‌خیزد و مردم در آن نقشی ندارند، به این معنی که اگر مردم به هر دلیل از معصوم یا فقیه جامع الشرائط روی گردان شوند، به ولایت او خدشه‌ای نمی‌رسد و حکومتش مشروعیت دارد. همچنین ولایت فقیهان عامه است و شامل همه مردم می‌شود. طرف داران این نظریه در مشروعیت بخشی به نظریه شان، به روایت عمر بن حنظله استناد می‌کنند. محقق کرکی از فقیهان شیعه است که این نظریه را مطرح نمود، به نظر محقق کرکی فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه از سوی ائمه هدی (ع) در همه اموری که نیابت در آن دخل دارد نایب است و بر مبنای عموم نیابت، معمولاً احکامی را که در فقه از اختیارات امام معصوم (ع) شمرده می‌شود برای نایب او نیز مطرح می‌سازد. کرکی نیز به حدیث عمر بن حنظله استناد می‌کند. محمد حسن نجفی معروف به صاحب الجواهر، نیز در کتاب جواهر الکلام از ولایت انتصابی فقیه دفاع می‌نماید. صاحب جواهر نیز انتخابی بودن فقیه از جانب مردم را رد می‌نماید. ملا احمد نراقی، نخستین فقیهی است که ولایت به معنای زعامت و رهبری را از ولایت فقیه در امور حسبیه جدا می‌نماید. ایشان از اولین فقهای است که ولایت فقیه را به صورت یک مسئله مستقل فقهی در آورد و دلائل عقلی و ادله متعدد نقلی برای آن گرد آوری نمود. نراقی ولایت فقیهان را از جانب خداوند معصوم در امور ولایی به فقیه تأکید دارد، نراقی بیان می‌دارد که ولایت از سوی حاکمان و زمامداران واقعی مردم هستند. ولایت از آن آنهاست و همه کارهای حکومتی ویژه آن‌هاست. مردم روی زمین تحت زعامت آن‌ها می‌باشند. (نراقی، ۱۳۶۷: ۷۹). نراقی در زمان غیبت معصوم فقیه را جانشین پیامبر و امام در امور حسبیه می‌داند. ملا احمد نراقی هم اختیارات حکومتی را برای فقیه قائل است و هم اختیارات او را در امور حسبیه به رسمیت می‌شناسد.

نائینی ولایت را تنها در امور حسبیه قبول دارد و نه امور سیاسی، در نظریه "سلطنت مشروطه" که علامه مجلسی و میرزای قمی طرف دار این نظریه است، فقیه تنها در امور حسبیه دارای ولایت است. اما در نظریه ولایت انتصابی، فقیه هم در امور حسبیه و هم در امور عمومی و سیاسی جامعه ولایت دارد. همچنین در نظریه دولت انتخابی اسلامی که توسط محمد باقر صدر مطرح شده تنها

در امور حسبیه است. در نظریه "ولایت انتخابی مقیده فقیه" که آیت الله منتظری مهم‌ترین نظریه‌پرداز این نظریه است، نصب فقیه از جانب خداوند مطرح نیست و در زمان غیبت فقیه عادل از جانب مردم انتخاب می‌شوند و به مقام ولایت نصب می‌شوند. تحولی که امام خمینی (ره) در نظریه ولایت فقیه داد آن بود که از "ولایت عامه" به "ولایت مطلقه" رسیدند. حرکت از ولایت عامه به ولایت مطلقه مستلزم این موارد است: ۱- طبق نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان، فقیهان عادل و حکومت اسلامی دارای اختیاری فراتر از احکام شرعی اولیه و ثانویه نیستند، اختیارات ولی فقیه محدود و مقید به احکام فرعی الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست. اما امام خمینی (ره) قائل به این بودند که حکومت از احکام اولیه اسلام است و حفظ نظام اسلامی از اهم واجبات و مقدم بر سایر احکام اولیه اسلام است.

ایشان می‌فرمایند "حکومت شیعه ایی از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم است بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه، حج و... حکومت نمی‌تواند از هر امری چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است مادامی که چنین است جلوگیری نماید. (امام خمینی، ۱۷: ۲۰، ۱۳۷۱).

۲- در نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان همان طور که بیان شد، مردم در نصب و عزل ولی فقیه هیچ دخالتی ندارند. نصب و عزل فقیه فقط از جانب خداوند صورت می‌گیرد و مردم تنها می‌توانند فقیه را کشف کنند. اما در نظریه امام خمینی (ره)، مجلس خبرگان رهبری که نمایندگان آن از سوی مردم برگزیده می‌شوند، بر امور رهبری نظارت می‌کنند و در صورتی که رهبری از شرایط خود دور شود، این مجلس می‌تواند او را عزل نماید، در واقع ایشان حق عزل و نصب رهبری را در اختیار خبرگان رهبری قرار می‌دهند، پس تفاوت نظریه ولایت انتصابی فقیه و نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) در نقش مردم به صورت غیر مستقیم از طریق مجلس خبرگان است.

۳- در نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان احکام حکومتی مقدم بر احکام اولیه نیست فقیه نمی‌تواند حکم حکومتی‌ای دهد که در تعارض با احکام اولیه باشد. وجه تمایز حکم حکومتی با احکام اولیه آن است که اگرچه هیچ یک مقید به عسر و حرج، اضطراب و غیره نیستند، اما حکم اولی حکمی است که موضوع آن، بما هو هو، دارای حکم شرعی ثابت و دائمی است که در صورت نبودن معارض و تحقق موضوع، ثبوت حکم دائمی است که در نتیجه زمان و مکان به مفهوم کنایی خود در این احکام اولی اثر ندارد. در مقابل احکام حکومتی به احکامی اطلاق می‌شود که حاکم شرع (پیامبر، امام، ولی فقیه) براساس مصالح عامه جامعه در عرصه‌های مختلف اجتماعی صادر می‌نماید (قاضی زاده، ۱۳۷۴: ۱۵۱). در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) حکم حکومتی که از جانب فقیه صادر می‌شود بر تمامی احکام شرعی مقدم است. بر تمامی مردم واجب است که از حکم حکومتی فقیه تبعیت کنند ولو اینکه بر خلاف احکام شرعی باشد. امام خمینی (ره) می‌فرمایند حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد یک جانبه لغو نماید، و می‌تواند هر امری را، چه عبادی، چه غیر عبادی، که جریان مخالف مصالح اسلام است از آن، مادام که چنین است، جلوگیری نماید. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری نماید. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۰).

سوال ۱۵- گزینه ۳ صحیح است.

بدرالدین ابن جماعه (۶۳۹-۷۳۳ ه. ق) قاضی القضاة دمشق و قاهره در روزگاری می‌زیست که مغولان به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند و خلافت عباسیان را در بغداد منقرض نمودند. این رویداد نگرانی شدیدی را در میان فقیهان و اندیشمندان مسلمان ایجاد نمودند و نخستین بار بود که غیر مسلمانان بر بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی سلطه می‌یافتند. ابن جماعه ۹۴ سال در پهنای این جهان زیست این دوران تقریباً از پایان فرمانروایی ایوبیان در مصر (۶۴۸ هجری) آغاز می‌شود و تا فرمانروایی ناصرالدین محمد از سلسله ممالیک بحری مصری، ادامه می‌یابد. در این روزگار جهان اسلام دستخوش رویدادها و دگرگونی‌هایی گردید. (ابن جماعه، ۱۳۸۸: ۳۲).

چیرگی "هلاکو خان" مغولان شرقی، بر اسماعیلیون نزاری ایران و سلجوقیان، راه او را برای تسخیر بغداد هموار ساخت. بزرگترین رویداد تاریخی و سرنوشت ساز در روزگار بدرالدین جماعه، به سقوط بغداد و به دنبال آن فروپاشی نهاد خلافت بود. در نهایت

هلاکوخان مغول در سال ۶۵۶ هجری قمری بغداد را که مرکز و نماد خلافت اسلامی محسوب می‌شد، به تصرف خویش در آورد. مستصم بالله، آخرین خلیفه عباسی نیز در چهاردهم صفر همان سال، به دستور هلاکوخان کشته شد. اهمیت خلافت در نظر مسلمانان، اهل سنت آن روزگار به ویژه در سرزمین‌های غربی بسیار زیاد بود چنان که با قتل مستصم (۱۴ صفر ۶۵۶) جهان را سوگوار و محروم از سایه خلافت و بی حامی و حافظ می‌دانستند و منتظر معجزه ایی بودند که وضعیت تغییر نماید. به طور کلی ابن جماعه در مباحث خود سه نوآوری داشت: ۱- نخست آنکه در کتاب خود مکرراً لفظ سلطان و امام یا خلیفه را به طور مترادف ذکر کرده و چه از حیث اعتبار معنوی و چه از حیث قدرت مادی سلطان را در عرض خلیفه یا لاقلاً قائم مقام او بشمارد. دوم آنکه عهد را که یکی از شرایط مهم انتخاب خلفاء بود، غیر ضروری می‌دانستند و عقیده داشت است که صرف بیعت به خلافت جنبه مشروع و قانونی می‌دهد و بیعت در این حال نه فقط اهل حل و عقد، بلکه تمامی جامعه مسلمانان را به پیروی از خلیفه متعهد می‌کند. سوم آنکه معتقد بود که اگر کسی دارای نیرو و سیله کافی برای حکومت باشد و برای احراز مقام امامت قیام نماید و بر مخالفان چیره شود، باید خلافت او را مشروع دانست و به رسمیت شناختن خلیفه از راه زور و قهر امکان پذیر است. (عنایت، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

از دیدگاه ابن جماعه نخستین حقی که امام بر امت دارد این است که مردم در ظاهر و باطن و در هر کاری که به آن امر یا از آن نهی می‌کنند به جز معصیت از او اطاعت کنند، که با توجه به سوره نساء آیه ۵۹ می‌گوید، که اولی الامر در این آیه امام و نائبان او هستند. دومین حق حاکم بر مردم این است که او را در پنهان و آشکار نصیحت کنند. (تحریر الحکام، ۶۲). ابن جماعه مشخص نکرده که این نصیحت‌ها و پندها شامل امور سیاسی، اقتصادی و... هم می‌شود یا صرفاً اندرزهایی اخلاقی و دینی است. به نظر می‌رسد ابن جماعه از مردم مسلمان می‌خواهد که حاکمان را بیش از هر چیز، نسبت به مسائل اخلاقی و دینی اندرز دهد، وی نصیحت شدن در امور اخلاقی را حق حاکم می‌شمارد در حالی که نصیحت کردن در امور سیاسی و اقتصادی را بیشتر "حق مردم" محسوب می‌نماید.

از نظر ابن جماعه، مسلمین برای کوتاه کردن دست متجاوزان، باید با تمام نیرو و توان خود به حاکم اسلامی یاری برسانند، وی قیام برای یاری رساندن به خلیفه را وسیله‌ای برای "اقامه حرمت دین" برشمرده است.

مورد دیگر آن که از نظر ابن جماعه، حاکم اسلامی بر امت حق دارد و میبایست وی را محترم دانست، منزلت و عظمت را خداوند به وی اعطاء نموده است، به همین دلیل است که علمای بزرگ حرمت پادشاهان را پاس داشتند و دعوت آنها را لیبیک گفتند. از دیگر حقوق سلطان بر مردم این است که هنگام لغزش و اشتباه وی را آگاه و ارشاد نمایند. ساختار فکری ابن جماعه شامل حکومت، امامت، خلافت، وزارت، مردم و جامعه است. از نظر ابن جماعه انسان به علت خصلت و خوی تجاوز گریش به حکومت نیاز دارد و هر نوع حکومت را بی حکومتی ترجیح می‌دهد، امام کسی است که زمام امور را در دست دارد و شامل امامت اختیاری و قهری است. خلافت نیز عبارت است از ریاست عامه‌ی مردم در امور دنیا و دین به نیابت از پیامبر. ابن جماعه در کتاب تحریر الحکام، لفظ امام، خلیفه، سلطان را مترادف هم ذکر نموده است. شرائط ده گانه خلیفه از نظر ابن جماعه عبارتند از: عدالت، علم (دانستن سنت و حدیث)، سلامت، رای، همت، سخت کوشی، شجاعت، نسب (نسب خلیفه مربوط به قریش)، مرد بودن، آزاد بودن، مسلم بودن. از نظر ابن جماعه امام یا خلیفه می‌تواند برای خود وزیری داشته باشد و امام به تنهایی نمی‌تواند همه امور را انجام دهد.

ابن جماعه از دو نوع وزارت می‌گوید: وزارت تفویض و وزارت تنفیذ. وزارت تفویض آن است که امام یا سلطان، تمام اموری که متعلق به اوست را به وزیر تفویض نماید، از جمله فراهم نمودن لشکر، صرف اموال و غیره. در وزارت تنفیذ که مأمور به آن شد که از سوی خلیفه یا سلطان به او تنفیذ می‌شود. در این نوع وزارت اگر وزیر تفویض عزل شود دیگر ابواب جمعی آن عزل نمی‌شود و در اقلیم‌های دیگر با عزل وی عزل نمی‌شود.

ابن جماعه درباره امامت اختیاری به شیوه سنتی سخن می‌گوید، اما این بحث، دیگر فقط یک بحث انتزاعی بوده و مصداق بیرونی نداشت. آنچه در اندیشه ابن جماعه وجود داشت همان امامت قهری بود که در حقیقت چیزی جزء سلطنت شرعی نبود. ماوردی و غزالی کوشیده بودند "اقتدار مشروع" و "قدرت" را با یکدیگر آشتی دهند. اما در زمان ابن جماعه اوضاع عوض شده بود. ابن جماعه

قدرت را به خودی خود آفریننده و منبع، اقتدار مشروع به حساب می‌آورد، ابن جماعه بین قدرت و اقتدار مشروع خط تساوی کشید.

ابن جماعه برای تحقق امامت اختیاری ده شرط: مرد بودن، آزاد بودن، بالغ بودن، عاقل بودن، مسلمان بودن، عادل بودن، شجاع بودن، قریب‌نیتی بودن، عالم بودن، با کفایت بودن را لازم می‌شمارد. (تحریر الحکام، ۵۱). ابن جماعه برای امام مختار شرائطی را ذکر نموده است. ابن جماعه "امامت مفضول" را با شرط مسلمان بودن می‌پذیرد. ابن جماعه با توجه به آیه ۵۹ از سوره نساء استناد می‌کند و بیان می‌دارد که خداوند اطاعت از "ولی امر" را قرین اطاعت از خود و رسولش قرار داده و استثنائی برای این اطاعت نیاورده است، مگر در معصیت بنابراین مخالفت با اولی الامر به جزء در معصیت خدا، معصیت محسوب می‌شود. (تحریر الحکام، ۵۲). ابن جماعه تاکید می‌کند که اطاعت از اولی الامر وظیفه‌ی دینی است و بنابراین "اطاعت از خلیفه" همان "اطاعت از خداوند" است و تبعین با خلیفه در واقع معادل با "بیعت با خداوند" می‌باشد.

از نظر ابن جماعه در امامت اختیاری هم شرایط مندرج در خلافت نهفته است و هم شیوه‌های مشهود مانند "نظریه اهل حل و عقد" و به ویژه "استخلاف"، اما امامت قهری، بیان دیگری از نظریه استیلا است. نکته مهم در موضع ابن جماعه، انحلال یا انجذاب خلافت در سلطنت یا امارت است. سلطان یا امیر در کسوت امام، نماد هردو نهاد بود. (قادری، ۱۳۸۸: ۱۰۲). از نظر ابن جماعه، امامت اختیاری، در مقایسه با امامت قهری در وجه مناسب تری، نهاد خلافت خود را حفظ می‌کند. امامت اختیاری مورد نظر ابن جماعه به دو روش منعقد می‌شود: ۱- بیعت اهل حل و عقد، ۲- استخلاف. ابن جماعه به پیروی از فقهائانی مانند ماوردی و غزالی، برای موجه و مشروع نشان دادن بیعت اهل حل و عقد به بیعت ابوبکر در روز سقیفه استناد می‌نماید. به نظر ابن جماعه "اصحاب حل و عقد" از امراء، خلفاء و روساء و چوّه الناس که حضورشان در شهر امام هنگام بیعت میسر است، تشکیل می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه ابن جماعه، مشخص نمودن کسانی است که صلاحیت قرارگرفتن در محدوده اهل حل و عقد را دارند. به عقیده "ابن جماعه"، اهل حل و عقد صرفاً از علماء یا امرایی که قدرت دینی یا نظامی یا سیاسی دارند تشکیل نمی‌شود، بلکه "وجوه" یعنی شخصیت‌های هدایت‌گر زندگی اجتماعی را هم در بر می‌گیرد، به طور خلاصه "اهل حل و عقد" صاحبان بالفعل قدرتند، اما این قدرت در ابعاد دینی یا نظامی - سیاسی خلاصه نمی‌شود، بلکه وجوه الناس را هم شامل می‌شود، اما نباید از وجوه الناس تعبیر دموکراتیک داشت (قادری، ۱۳۸۸: ۱۰۳). زیرا در قالب‌های پذیرش‌های زمانه "روسا و زعمای اجتماعی" وجوه را تشکیل می‌دادند، وجوه شدن این افراد برخاسته از موقعیت‌های مختلفی بود. از نظر ابن جماعه تعدادنفراتی که بیعت می‌کنند برای صحت بیعت شرط نیست، بلکه بیعت کسانی که حضورشان میسر است، کفایت می‌کنند، به همین ترتیب، متابعت "اهل سایر شهرها" را نیز ضروری می‌داند و می‌گوید همین که خبر بیعت به آنها رسید، آنان نیز باید بیعت کنند. (تحریر الاحکام، ۵۲).

روش دومی که ابن جماعه می‌گوید استخلاف است، اصطلاح استخلاف به معنی این است که امام یا خلیفه پیشین، کسی را برای جانشینی بعد از خود انتخاب نموده است. در اینجا ابن جماعه برای صحت این نوع از تعیین امام و خلیفه؛ به عمل صحابه در صدر اسلام (یعنی استخلاف عمر توسط ابوبکر) اسناد جسته است. استخلاف می‌تواند یک نفره یا شش نفره باشد که استخلاف چند نفره شورا نامیده می‌شود.

منظور ابن جماعه از امامت قهریه آن است که کسی که صاحب شوکت است به وسیله زور عریان و قدرت نظامی بر مردم چیره شود، بیعتی که مردم با او می‌کنند "بیعت قهریه" و آن شخصی که با وی بیعت شده است امام "قهریه" می‌باشد و بیعت در چنین شرائطی نیز صحیح است. به عقیده ابن جماعه اطاعت مردم لز امام قهریه، به خاطر حفظ اتحاد مسلمین و اجتماع کلمه آنان لازم و واجب است. از دیدگاه ابن جماعه هر گاه امامت به وسیله شوکت و سپاهش بر او چیره شود، اولی عزل و دومی امام می‌شود، و این هم به خاطر مصلحت مسلمین و وحدت کلمه شان است. ابن جماعه برای توجیه این مصلحت اندیشی، به عمل و سخن عبدالله بن عمر استناد می‌نماید. ابن جماعه با مشروعیت بخشیدن به "غصب" کوشید تا امامت را در درون و تحت شریعت، حفظ و بدین ترتیب حاکمیت و حکومت شرع را تضمین نماید، او می‌کوشد از طریق افرادی که دیگر خود را نه امیر؛ بلکه پادشاه و سلطان می‌نامد به غصب قدرت، مشروعیت ببخشد. (روزنتال، ۱۳۸۸: ۲۳۴). در امامت قهریه ابن جماعه هر کسی که بتواند قدرت را با غلبه از آن خود

سازد، مردم باید با او به منزله امام بیعت نمایند، چنین امامی ممکن است براساس قواعد عادلانه حکومت کند و یا اینکه حکومت وی ظالمانه باشد، در هر صورت وی امام مستقر است اما اگر کس دیگری، چنین امامی را به هر دلیل از جمله ظلم یا سود رفتار سرنگون کند، بالطبع امام جامعه خواهد بود، از نظر ابن جماعه قدرت است که حرف اول را می‌زند تا زمانی که ایام بر سریر قدرت است قابل اطاعت است، ولی در صورت سرنگونی، مردم باید از امام بعدی اطاعت کنند. تبین جماعه با به رسمیت شناختن غصب، در واقع از "انعقاد عهد با پیمان" میان امام و مردم صرفنظر می‌کنند. اعتبار تنها با انجام بیعت، اعتبار و قانونی است و نیازی به تائید مهور عهد ندارد. بیعت به معنای اطاعت از واژه اهل حل و عقد، تنها نیست، بلکه به معنای اطاعت از امت اسلام است، مشروط بر اینکه او تنها امام عصر باشد. بیعت از طریق زور تحت تاثیر "قهر صاحب شوکت قرارداد" و خود بیعتی از طریق نیروی نظامی، قانونی و مشروع است. علاقه اصلی ابن جماعه به حفظ وحدت اسلامی به عنوان تعهدی وحدت بخش بود. ابن جماعه راه غزالی را کامل می‌کند. ابن جماعه به هیچ عنوان نظریه دو امام را نمی‌پذیرد. از نظر ابن جماعه در وزیر تفویضی اختیار کامل داده می‌شود ولی در وزیر تنفیذی اختیار در مورد خاص است. ابن جماعه مانند هابز اختیار مردم در مقابل حاکم جائر را در نظر نمی‌گیرد. از نظر ابن جماعه تنها پیامبران و فرشتگان از سلطان عادل برتر هستند. وی جهاد را فضیلت می‌داند و جهاد را بر دو گونه می‌داند: واجب کفائی و واجب عینی. در رابطه با واجب کفایی می‌گوید اگر شخص در فرض کفایت، به آن (جهاد)، قیام باشند، ولی بلد آن‌ها را قصد نکرده باشند آن را مورد هجوم و تعرض قرار ندهند، در این صورت جهاد کفایی مطرح است که با قیام بعضی از مسلمین از سایرین، وجوب آن ساقط می‌شود. اما جهادی که واجب عینی است بر هر فردی به عینه، واجب است و دیگر مسئله کفایت مطرح نیست و مربوط به زمانی است که کفار به بلاد اسلامی حمله کنند که در اینصورت واجب عینی می‌شود.

سوال ۱۶- گزینه ۴ صحیح است.

داستان حی بن یقظان از شیرین‌ترین و عمیق‌ترین داستان‌های فلسفی عالم اسلام است. نام حی بن یقظان از زمان شیخ الرئیس ابوعلی سینا مطرح بوده است. اولین داستان را ابن طفیل اندلسی نوشته است، البته نوشتن این داستان را به سهروردی نیز نسبت می‌دهند ولی اثری از آن باقی نمانده است. جامی شاعر معروف نیز این داستان را به نحوی به صورت شعر در آورده است. پیش از آنکه ابن طفیل داستان حی بن یقظان را بنویسد و از سلامان و آبسال ذکری به میان آورد، ابوعلی سینا رساله‌ای به نام حی بن یقظان تالیف کرده و به قصد سلامان و آبسال در کتاب اشارات و تنبیهات اشاره گونه‌ای نموده است و هیچ‌گونه مناسبتی میان گفتار ابن سینا و ابن طفیل موجود نیست مگر از جهت اشتراک لفظی و عنوان رساله ابن طفیل اندلسی داستان را تقریباً کامل نقل نموده است، سیر تحول فکری یک نوزاد را که به طور خیالی در جزیره‌ای تنها و بدون تماس با هیچ انسانی افتاده بود نقل کرده، رشد جسمی و فکری او را در اثر مشاهده طبیعت اطراف بر شمرده است. بر کتاب حی بن یقظان در طول تاریخ عده کثیری از نویسندگان و محققان اسلامی و غیر اسلامی، شرح‌های فراوانی نوشته و هر یک از دریچه نگاه خود، آن را دیده و اظهار کرده اند.

سوال ۱۷- گزینه ۴ صحیح است.

عبدالرزاق احمد السنهوری (۱۸۹۵-۱۹۷۱ میلادی) در اسکندریه مصر به دنیا آمد، در حالی که به عنوان کارمند دولت مشغول به کار بود، مطالعات حقوقی خود را در قاهره تکمیل نمود. در سال ۱۹۲۰ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۹۲۶ رساله دکترای خود را به زبان فرانسه و به راهنمایی "ادوارد لامبر" در دانشگاه لیون عرضه نمود. هدف او از این رساله ارائه احکام خلافت در فقه اسلامی به زبان روز بود، به طوری که برای خوانندگان فرانسوی، به ویژه غیر مسلمانان، فرانسه زبان قابل فهم باشد. بخشی از رساله او در کتابی با عنوان "فقه الخلافه و تطورها لنصح اهم شرفیه" توسط توفیق محمد الشاوی به عربی ترجمه و در سال ۱۹۸۹ منتشر شد. سنهوری در این کتاب در فقه سلف بر کتاب "الحکام السلطانیه" ماوردی و برخی کتاب‌های دیگر که در کتاب خانه دانشگاه لیون در آن زمان وجود داشتند، که بی شک مجموعه کاملی نبوده، اعتماد کرده و سعی کرده است نظریه خلافت جدید و بر پای یک جمهوری گسترده را مطرح نماید. او در این کتاب ضمن برشمردن سه جریان: محافظه کاران مرتجع، انقلابیون غربگرا، اصلاح طلبان معتدل در جهان اسلام (سنهوری، ۱۹۹۳: ۲۸۵) به توضیح هر یک می‌پردازد. سنهوری در سال ۱۹۲۶ برای تدریس